ایستادگی اندیشمندان اسلامی در برابر آن با تاکید بر اندیشه های حضرت امام خمینی (ره)

ایستادگی اندیشمندان اسلامی در برابر آن با تاکید بر اندیشه های حضرت امام خمینی (ره)

سید اصغر جعفری

بسم الله الرحمن الرحیم

مقدمه

تفکیك دین از سیاست یا «لائیك گری و یا (سکولاریسم)» اصطلاحی است که در اندیشه غربی دارای مفهومی خاص است. براساس این عقیده و تفکر، امور دنیوی مانند سیاست و اقتصاد باید از مسائل دینی و مذهبی مستقل و جدا از هم باشد و امور دینی، مسائلی دارد که مختص به موارد شخصی بوده و نبایستی در حوزه جامعه (به عبارتی سیاست) دخالت نماید.

بر خلاف تصور این اندیشه، مذهب پاره ای حرکات عبادی بی روح و بی هدف نیست، این تعبیر ناشی از اولا

عدم شناخت آنان از ادیان راستین و پایه های عقلانی و علمی آنها و ثانیاً نتیجه منفی عملکرد کلیسا است. در صورتی که اسلام میان دین و دنیا (سیاست) هیچ مرزی را به رسمیت نمی شناسد و براساس اصول و ارزش های نهفته در آن بر تفکر سکولاریسم خط بطلان می کشد و این دو را لازم و ملزوم یکدیگر و جدایی ناپذیر می داند.

اندیشه جدایی دین از سیاست از القائات استعمارگران در کشورهای اسلامی برای به یغما بردن ثروت بیکران و خدادادی ملل اسلامی بوده است چرا که آنها اسلام را بزرگترین مانع و سدّ راه چپاول خود می دیدند لذا با استفاده از عمال داخلی مانند حکام سلاطین، عنایت طلبان، احزاب و گروهها و یا از طریق میسیونرهای مذهبی، ایجاد مراکز خیریه و تعلیم و تربیت، رسانه جمعی - مطبوعات - ادیان ساختگی، رواج خرافات و بدعت ها و تهی نمودن مفاهیم دینی همچون صبر، زهد، انتظار و توکل از معانی اصلی به ترویج این اندیشه باطل پرداختند.

اگرچه قریب به یك قرن و اندی پیش اندیشمندان و شخصیت های برجسته در جهان اسلام از جمله سیدجمال الدین اسد آبادی، میرزای شیرازی، آیت ا... نائینی، عبدالرحمن کواکبی، اقبال لاهوری، شیخ محمد عبده، سیدابوالاعلی مودودی، حسن البناء و ... قدم به عرصه وجود نهاده و توانسته اند اقداماتی را در دفاع از اسلام و ارزش های الهی بویژه اندیشه ضد دینی دشمنان اسلام به انجام برسانند، اما تنها شخصیتی که توانست عملا مهر بطلان بر این اندیشه بزند حضرت امام خمینی (ره) بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران است که با تشکیل حکومت اسلامی ارتباط و جدایی ناپذیر بودن دین و سیاست را اثبات نموده اند.

در این پژوهش قصد داریم ضمن تعریف مفاهیم و بررسی روند پیدایش اندیشه سکولاریسم، نقش آن را در غرب و جهان اسلام مورد بررسی قرار داده و چگونگی مقاومت و ایستادگی اندیشمندان اسلامی را در برابر آن با تأکید بر اندیشه های بزرگ احیاگر دین در عصر حاضر حضرت امام خمینی (ره) تبیین نماییم

گفتار اول: مفـاهیـم و کلیـات

نگارنده لازم می دارد در ابتدای این نوشتار مفاهیم موردنظر در این پژوهش را بطور مؤجز تعریف نموده و کلیاتی از مباحث نظری آنها را توضیح دهد، چراکه ارائه تعریف جامع و روشن از موضوع تحقیق مارا در گرفتن نتیجه مطلوب از تحقیق رهنمون خواهد ساخت.

1 ـ مفهوم دین

آدمی در حیات اجتماعی خود به یك سلسله رفتار و کردارهایی دست می زند که اگر این اعمال تابع قواعد و مقرراتی نباشد جامعه را دچار هرج و مرج می سازد. انسان برای رسیدن به سعادت واقعی خود و جامعه نیازمند پیروی از یك سلسله قواعد و مقرراتی است که او را در این مسیر رهنمون باشد. در منطق اسلام این دین است که آن نقش حیاتبخش را ایفا می کند، چرا که دین تنها منحصر به یك سری اعمال فردی و راز و نیاز و ستایش خداوند نیست، بلکه دین شامل دستورات جامعی است که در رابطه با کلیه شؤون فردی و اجتماعی انسان مقررات وضع می کند. علاوه بر اینکه افراد را در مقابل خداوند مسئول دانسته و خدا را حاضر و ناظر بر کلیه اعمالش می داند. همین مسأله سبب می شود که آدمی مبارزه با ظلم و ستم را نخستین وظیفه خود دانسته و برای استقرار قسط و عدل تلاش جدی به عمل آورد.

بدین ترتیب، دین را می توان به مجموعه به هم پیوسته ای از باورها و اندیشه های برگرفته از وحی الهی در رابطه با جهان، انسان، جامعه و جهان پس از مرگ تعریف کرد که هدف آن، هدایت انسان به سوی روش بهتر زیستن و کاملترشدن است.([1])

2 ـ مفهوم سیاست در اسلام

سیاست واژه ای عربی و از ریشه «ساس، سوس» اخذ شده است و معانی آن عبارتند از: پرداختن به امور مردم بر طبق مصالح شان، حکومت، ریاست، امر و نهی - بطور کلی تدبیر ـ سزا و تنبیه، پرورش و پروراندن.([2]) در فرهنگ غربی از ریشه پولیتیك.([3]) و از زبان یونانی گرفته شده است و خود این

کلمه هم از واژه پلیس.([4]) به معنی شهری با جغرافیای محدود و جمعیت مشخص آمده که به وسیله استحکاماتی محاصره شده است.

موریس دوورژه استاد دانشگاه پاریس در تعریف سیاست می نویسد:

«سیاست سکه ای است دورویه یا ژانوسی دو چهره ای.([5])

یك رویه آن محرك تضاد، ستیزه گری، پیکار و مبارزه است و رویه دیگر آن آشتی و آرامش و همگونگی. هم در آن شر اهریمنی نهفته است و هم خیر اهورایی. میزان ترکیب این دو عامل بر حسب جوامع، رژیم ها، متصدیان و اوضاع و احوال تفاوت دارد. پیکار و مبارزه در جهت فتح قدرت و بهره گیری از امتیازات و نعمات آن است و انضمام و همگونگی برای ایجاد وحدت و ادغام در کلیت اجتماعی و حفظ نظم عمومی و خیر عام.([6])»

در اصطلاح به علم حکومت بر کشور، ضمن حکومت بر جوامع انسانی، علم قدرت تصمیم گیری درباره مسائل ناهمگون جامعه، و یا تدابیری که حکومت به منظور اداره امور کشور (داخلی و خارجی) اتخاذ می کند سیاست گفته می شود.([7])

هر عملی که از آدمی سر می زند دارای دو بعد است بعد مادی و بعد معنوی، در اسلام آن چیزی که همیشه مطرح بوده و بر آن تأکید شده است، بعد معنوی عمل است که بر جنبه های دیگر غلبه دارد. بنابراین مفهوم سیاست از دیدگاه اسلام، برخلاف آنچه در جهان امروز آن شایع است، عبارت است از هدایت بشر به سوی کمال واقعی و برقراری نظم و عدالت اجتماعی از ظلم و ستم. پس سیاست در فلسفه سیاسی اسلام، غایت مند بوده و بدنبال آرمان مقدس می باشد، و چون غایتمند است، در جهت تحقق آرمان سیاست اسلامی، متضمن مفهوم هدایت نیز هست. با این وصف می توان گفت که سیاست عبارت است از امامت و رهبری جامعه در جهت مصالح دنیوی و اخروی.([8])

از منظر فارابی، به حاصل خدماتی که حاکم، در جهت نشر فضایل و اخلاق و به منظور رسیدن به سعادت، انجام می دهد سیاست گویند. از دیدگاه غزالی، سیاست ابزاری است که انسان را به خداوند می رساند.([9])

امام خمینی (ره) نیز سیاست را هدایت جامعه در جهت مصالح دنیوی و اخروی می داند و معتقد است که این امر، مختص انبیاء و علمای آگاه اسلام است. چنانکه می فرمایند:

«سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست، صلاح ملت هست، صلاح افراد هست و این مختص به انبیاست. دیگران این سیاست را نمی توانند اداره کنند. این مختص به انبیا و اولیاست و به تبع آنها به علمای بیدار اسلام، و هر ملتی علمای بیدارش در زمانی که آن ملت نبی شان بوده است.([10])

از نظر ایشان سیاست بر سه قسم است.([11]):

1 ـ سیاست شیطانی: آن سیاستی که دارای بعد منفی بوده و در آن استفاده از هر نوع وسیله از قبیل خدعه، دروغگویی، حیله و تزویر، برای دستیابی به هدف جایز باشد.

2 ـ سیاست حیوانی: آن سیاستی که حاکم برای رسیدن به نیازهای مادی جامعه به دور از ابزار شیطانی (مانند حیله و تزویر) از آن استفاده می کند.

3 ـ سیاست اسلامی: آن سیاستی که در آن برای شکوفایی و تکامل هر دو بعد مادی و معنوی انسان توجه می شود.

3 ـ تلازم و ارتباط دین و سیاست در اسلام

با نگرش در مفاهیم نهفته در دین و سیاست بطور کلی این نتیجه به دست می آید که در اسلام دین و سیاست لازم و ملزوم یکدیگرند و ما بین آنها مرزی وجود ندارد. برخلاف برخی مکاتب که دین را امری کاملا فردی که در قلب و درون هر انسانی نهفته است به حساب می آورند، اسلام دین را تنها یك امر فردی و خصوصی نمی داند بلکه آن را همه جانبه نگر و اجتماعی می داند. لذا نه تنها در خصوصی ترین فعالیتهای یك فرد متدین حضور دائم و مؤثر دارد بلکه عرصه اجتماعی زندگی آدمی نیز تأثیر گذار است. چرا که همانگونه که فرد از جمع و اجتماع جدا نبوده، دین نیز از مسایل اجتماعی جدا نمی باشد.

با نگرش به دو منبع گرانبها اسلام یعنی قرآن و سنت.([12])، می توان بر عدم جدایی دین از سیاست مطلع شد. قرآن کتابی است که سراسر آن مملو از قوانین حقوقی، اجتماعی، اقتصادی، جزایی و احکام مربوط به جهاد، دفاع، حکومت و مانند آن است، نه فقط کتابی برای هدایت و تهذیب در مساجد و عبادتگاهها، و از سوی دیگر شیوه و روش پیامبر(ص) و امامان معصوم(ع) و احکام و دستورات صادره ازسوی آنان بهترین راهگشای ما در مورد انفکاك ناپذیر بودن دین از سیاست است. وقتی به زندگی رسول خدا(ص) می نگریم این حقیقت روشن می شود که آن حضرت به محض آماده شدن شرایط لازم برای تشکیل دولت و حکومت یعنی دخالت در امور سیاسی، برای هدایت مردم و اجرای قسط و عدل زمام امور را بدست می گیرند، زیرا بر این امر واقفند که تکامل انسانی با چشم فروبستن از حوادث اجتماعی و بدون مداخله در سرنوشت سیاسی امکان پذیر نخواهد بود.

در قرآن کریم و روایات اسلامی، موضوعات فراوانی وجود دارد که حاکی از ارتباط میان دین و سیاست است. موضوعاتی چون حاکمیت الهی، شورا، امر به معروف و نهی از منکر، ظلم ستیزی، عدالت خواهی، حق

مداری، دشمن شناسی، لزوم بصیرت و آگاهی سیاسی، جهاد، نفی سبیل، عزت طلبی، وفای به عهد، تألیف قلوب، دعوت، تقیه، آزادی، صلح طلبی، برادری و برابری و... از جمله محورهای ارتباط دین و سیاست اند. آنجا که می فرماید:

«لَقَدْ اَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیْناتِ و اَنْزَلْنا مَعَهُمْ الْکِتابَ وَ الْمیزانَ لِیَقُومَ الْناسُ بِالْقِسطِ.([13])» «هر آینه پیامبرانمان را با حجت های روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و تراز و فرو فرستادیم تا مردم به داد و انصاف برخیزند». در واقع سه هدف مهم از اهداف سیاسی انبیا را ذکر می کند:

اول: اقامه قسط و حق و هدایت جوامع بشری به سمت عدالت.

دوم: دعوت به سوی حق و ایجاد ارتباط سازنده میان انسان و خدا.

سوم: پیشرفت در مسیر تکامل .

هر یك از این سه هدف، ارتباط تنگاتنگ با مسایل سیاست دارد و بدون یك اندیشه سیاسی منسجم و سازمان یافته و فلسفه سیاسی روشن قابل تحقق نمی باشد. این سؤال همواره در رابطه با اهداف انبیا مطرح می شود که اگر هدف تمام انبیا و اولیای خدا، اقامه قسط و ایجاد عدالت در جامعه است، بنابراین چگونه ممکن است که تفکر و عملکرد انبیا جدای از سیاست باشد؟ پس در مکتب اسلام نمی توان دین و سیاست را جدا از هم تلقی کرد، چراکه اقامه قسط و عدل، قانون می طلبد و قانون نیز به نوبه خود، بدون نظام

حقوقی روشن شکل نمی گیرد و بدون یك نظام سیاسی اجرا نمی شود; و نیز بدون یك اندیشه سیاسی، دولت و نظام سیاسی تحقق نمی یابد و بدون این سلسله مراتب، دستیابی به حق و قسط امکان پذیر نمی شود.([14])

بنابراین مکتب اسلام برخلاف آئین مسیحیت که تأکید می کرد:«به قیصر باز دهید آنچه را حق قیصر است و به خدا باز دهید آنچه را حق خدا است.([15])» هم آسایش مادی و امور دنیوی و هم فلاح و رستگاری معنوی و اخروی انسان را از اصول رسالت خود اعلام داشته است و قرآن و سنت نبوی همه مسلمانان را به بهره گیری از امور دنیوی به منظور تکمیل نمودن امور اخروی سفارش و توصیه نموده اند. به همین جهت در اسلام دین و سیاست با یکدیگر در آمیخته و کل واحد و تجزیه ناپذیری را پدید آورده اند. چنانکه امام راحل (ره) در این باره می فرمایند:

«آنچه گفته شده و می شود که انبیاء علیهم السلام به معنویات کار دارند و حکومت و سررشته داری دنیایی مطرود است و انبیاء و اولیا و بزرگان از آن احتراز می کردند و ما نیز باید چنین کنیم اشتباه تأسف آوری است که نتایج آن به تباهی کشیدن ملت های اسلامی و باز کردن راه برای استعمارگران خونخوار است».([16])

در جای دیگر نیز فرمودند :

«شعار سیاست از دین جداست، از تبلیغات استعماری است که می خواهند ملت های مسلمان را از دخالت در سرنوشت خویش باز دارند. در احکام مقدس اسلام، بیش از امور عبادی در امور سیاسی و اجتماعی بحث شده است. روش پیامبر اسلام نسبت به امور داخلی مسلمین و امور خارجی آنها نشان می دهد که یکی از مسئولیتهای بزرگ شخص رسول اکرم (ص) مبارزات سیاسی آن حضرت است».([17])

اما آنچه که حساب اسلام را از سرنوشت مسیحیت و آیین کلیسا جدا می سازد، این حقیقت است که اسلام از

درون با اصول و مبانی توانمندی همراه است که در عین ثابت ماندن، قادر به پوشش دادن به هر نوع تحولات عقلانی و علمی در عرصه های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی است و هیچ گاه در گردونه زمان از حرکت باز نمی ایستد و از تحولات باز نمی ماند. به گفته استاد علامه طباطبایی، اسلام با داشتن خصلت «ثابت از درون متغیّر» همواره بر فراز زمان زنده و جاوید می ماند.([18])

4 ـ مفهوم سکولاریسم

سکولاریسم.([19]) واژه انگلیسی است و از ریشه لاتین (Seculum) اخذ شده و معادل فرانسوی آن آمده گیتیانه و زمین ،عرفی ،بشری ،دنیوی ،ناسوتی معنای به فارسی در .است Jaicite یا Seculoise است. اما اصطلاحی که مبین تمام حقیقت واژه سکولاریسم باشد ارائه نشده است و لذا از همین واژه سکولاریسم استفاده می شود.([20])

سکولاریسم، در عصر روشنگری،([21]) وارد ادبیات سیاسی غرب شد و با سیطره کلیسا بر دولت و شؤون جامعه به مخالفت برخاست. از سکولاریسم تعاریف متعددی به عمل آمده است: برخی از این تعاریف ناظر به مبانی فکری و برخی اشاره به پیامدها و اغراض آن دارد. مثلا برخی، چون ماکس وبر، سکولاریسم را به معنای جدا بودن جامعه دینی از جامعه شناسی می داند، به گونه ای که دولت حق هیچ گونه اعمال قدرت در امور دینی را ندارد و کلیسا هم نمی تواند در امور سیاسی مداخله کند.

تعریف وبر اشاره به نتیجه و پیامد سکولاریسم دارد، زیرا یکی از هدفهای سکولاریسم رهایی دولت از سلطه کلیساست. وی میان سلطه سیاسی و سلطه دینی مرزبندی قائل است و برای هر یك از دین و سیاست قلمروی ویژه ترسیم می کند. در تعریف سکولاریسم، به لحاظ مبانی فکری، می بایست به حاکمیت عقل و علم اشاره داشت و یا بر مبنای انسان مداری که یکی دیگر از مبانی فکری آن است به این تعریف اشاره می کنیم که سکولاریسم نظامی است که دارای مشخصه هایی از جمله جدایی دین از دولت، شکل گیری دولت بر اساس ناسیونالیسم، قانونگذاری طبق خواست بشر، تأکید بر عینی گرایی به جای ذهنی گرایی و حاکمیت

علوم تجربی به جای علوم الهی است.([22])

جامعه سکولاریستی، جامعه ای است غیردینی که در تدوین و تثبیت نهادهای اجتماعی آن دین هیچ نقش را ایفا نمی کند. بر این اساس دین امری فردی تلقی شده که رسالتش فقط برقراری رابطه میان فرد و خداوند است و درامور سیاست هیچ گونه دخالتی ندارد. در واقع سکولاریزم قائل به تفکیك قلمرو دو حوزه دین و سیاست است.

5 ـ سکولاریسم در رهگذر تاریخی

قرون وسطی که توأم با اوهام و خرافات، ظلم و ستم، تبعیض و بی عدالتی و عدم آموزش صحیح و تربیت درست بود، بر سراسر غرب سایه افکنده بود. سخن صواب تنها از آن قدرت پاپ و ارباب کلیسا بود، هر کسی برخلاف آن عمل می کرد به اشد مجازات گرفتار می شد. زندگی اشراف گونه کشیش ها و خرافات مذهبی، مانند بخشودگی گناهان و خرید و فروش بهشت و جهنم بویژه حاکمیت دستگاه انگیزاسیون.([23]) و ممنوعیت هرگونه آزاداندیشی و اعدام اندیشمندان از ویژگیهای این دوره است. مارسل کاشن غربی نویسنده کتاب علم و دین در این باره می نویسد: در این دوره (تفتیش عقاید) 5 میلیون نفر را به جرم فکرکردن و تخطی از فرمان پاپ به دار آویخته و تا حد مرگ در سیاه چالهای تاریك و مرطوب نگهداشتند.([24])

سخت گیری کلیسا تنها محدود به مخالفان مذهبی نبود، بلکه دستاوردهای علمی دانشمندان نیز به شدت با مخالفت کشیش ها و اربابان کلیسا رو به رو می شد. چرا که آنها معتقد بودند هیچ قانون علمی نباید خارج از چارچوب کتاب مقدس کشف و اثبات شود. قانون جاذبه نیوتن از آن جهت مخالف عقاید مذهبی مسیحی شمرده شد که در انجیل نامی از آن به میان نیامده بود. از سوی دیگر طبق تعالیم کتاب مقدس نوعی تقسیم کار میان کلیسا و قیصر پذیرفته شده بود، زیرا بر اساس گفته انجیل آنچه را که متعلق به قیصر است می بایست به قیصر، و آنچه را که متعلق به خداست می بایست به کلیسا واگذار کرد، این امر

موجب شد که در مسیحیت زمینه مساعدی برای نضبح سکولاریسم پیدا شود.

استاد شهید مرتضی مطهری یکی از علل گرایش به مادیگری در غرب را خشونتهای کلیسا نام می برد که نقش مهمی در سوق دادن مردم به ضد خدایی داشته است. «تحمیل عقاید و نظریات خاص مذهبی و علمی کلیسا به صورت اجبار و سلب هرگونه آزادی عقیده از جمله اقدامات اربابان کلیسا بود که مخالفین با آن را با خشونتی وصف ناشدنی مورد آزار و اذیت قرار می دادند، بطوریکه محکمه تفتیش عقاید را برای این منظور بوجود آورده اند. مذهب که می بایست دلیل هدایت و پیام آور محبت باشد، در اروپا به این صورت در آمد که مشاهده می کنیم، تصور هر کس از دین و خدا و مذهب، خشونت بود و اختناق و استبداد. بدیهی است که عکس العمل مردم در مقابل چنین روشی جز نفی مذهب از اساس و نفی آن چیزی که پایه اولی مذهب است. یعنی خدا، نمی توانست باشد.([25])».

در این وضعیت بود که مردانی همچون مارتین لوتر در آلمان و کالون در سوئیس بر علیه قدرت کلیسا به مخالفت برخاسته و مورد حمایت جدی قرار گرفته اند. مارتین لوتر با هدف اصلاح و پیرایه زدایی از دین و برقراری انضباط در کلیسا دیدگاههای جدیدی در مسحیت ارائه کرد، مسأله بخشش گناهان را مورد اعتراض قرار داد، اصل خود کشیشی را، که بطور منطقی مشوّق فردگرایی بود مورد تأکید قرار داد و در این راستا انجیل را به زبان آلمانی ترجمه کرد. تفکیك دین و سیاست از دیگر اصول مورد اشاره وی بود. لوتر اظهار داشت که پادشاهان قدرت خود را مستقیماً از خدا می گیرند و وظیفه کلیسا تنها پرداختن به امور معنوی و روحی است.([26]) نتیجه آن قیام، وقوع نهضت اصلاح دینی (رفرمیسم) بود که به تدریج از نفوذ مذهب در شؤون زندگی کاسته و موجب پیدایی طرز فکر جدیدی مبنی بر عدم مداخله دین در امور سیاسی و در نهایت انزوای کامل دین از صحنه سیاست شد، که به سکولاریسم تعبیر شده است.

در عالم اسلامی نیز ترویج اندیشه هایی مانند ناسیونالیسم،([27]) دموکراسی،([28]) لیبرالیسم،([29]) و هژمونی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نئوکلینالیسم.([30]) و جانبداری حکام اسلامی از آن اندیشه ها، جدایی دین از سیاست به اوج خود می رسد. چرا که استعمار، اسلام را بزرگترین مانع و سد راه چپاول

خود می دید و لذا این خود وسیله ای بود تا ملتهای اسلامی را از مسایل دینی دور سازد. حمید عنایت استاد فقید دانشگاه تهران در کتاب اندیشه سیاسی در اسلام معاصر، هدف از ترویج آن اندیشه ها را معارضه جویی غرب در برابر توانمندی و کارآیی اسلام به عنوان ایدئولوژی جامع می داند که ذهن مسلمانان را دو قرن و نیم اخیر به خود مشغول داشته است.([31])

گفتار دوم: نقش اندیشمندان اسلامی در برابر سکولاریسم

یکی از ویژگیهای منحصر به فرد در حیات اجتماعی انسانها که از بدو آفرینش، با او قرین بوده است، اندیشه و تفکر می باشد. اندیشه آن چیزی بود که به زندگی انسان معنا و مفهوم داد، چرا که اندیشه در خلاء زاده نمی شود بلکه در محیط اجتماعی و فرهنگی زمانه خود شکل می گیرد و از این جهت بر محیط اجتماعی خویش مؤثر و کارساز است. مثلا زمانی که افلاطون اشراف زاده، نظام اشرافی را در زوال دید به فکر ایجاد نظامی دیگر افتاد تا آن نظام را از فروپاشی نجات دهد به همین لحاظ جمهور خود را طراحی کرد.

اندیشمندان جهان با ارائه اندیشه های گوناگون، انسان و جامعه را در مسیر زندگی شان به ویژه عرصه زندگی سیاسی رهنمون شدند. نگرش نواز حیات سیاسی و قرائت جدید از آن، تحولات گوناگونی را در جامعه ایجاد نمود، که بی شك بعضی از آنها متأثر از تکوین و تطور اندیشه سیاسی بوده است.

اندیشه از نظر لغوی یعنی فکر، تدبیر، بکاربردن خرد برای رسیدن به حقایق، گمان، ترس، بیم و عبارت است از یك پدیده ذهنی بشر.و در اصطلاح عبارت است از تنظیم و به هم آوردن عادات و واکنش های اکتسابی برای از میان برداشتن مشکل نوظهور. یا به عبارت دیگر، زمانی انسان به تفکر می پردازد که از تجارب مأنوس برای حل مسایل نامأنوس بهره می گیرد. این نظری منطقی است در خصوص تفکر. ولی عموماً معتقدند که انسان زمانی دست به تفکر می زند که با مشکلی مواجه می شود و برای حل آن مشکل به اندیشه و تفکر می نشیند.([32])

اندیشه سیاسی عبارت است از یك مجموعه یا سیستم کامل فکری در برابر تجزیه و تحلیل تئوریك از یك فکر و یك عمل سیاسی. به بیان دیگر، اندیشه سیاسی، عبارت از یك مجموعه فکری یا عکس العمل و یا تجزیه و تحلیل تئوریك یك فرد از یك عمل یا یك فکر و یا یك جامعه سیاسی است. مثلا اندیشه های سیاسی ارسطو، عبارت است از مجموعه ای از تفکر یك فرد به صورت تجزیه و تحلیل تئوریك از یك فکر سیاسی یا در مقابل یك حالت سیاسی.([33])

اندیشه سیاسی نه تنها در پی طرح مبانی اندیشه است، بلکه برای تحقق اندیشه درگیر عمل هم می شود.از آنجایی که اندیشه سیاسی در صدد حل مشکلات سیاسی جامعه است.([34]) اندیشمند سیاسی تلاش می کند تا در چارچوب نظام فکری جامعه، برای حل معضلات چاره جویی کند که ممکن است برخی از آنها پایدار باشند یا موقت.

وظیفه اندیشمند سیاسی معمولا بررسی سه موضوع زیر است:

اول: استفاده از سازمان اجتماعی ـ در این موقع اندیشمند بایستی با عملکرد تمام نهادها و بنیادهای اقتصادی ـ سیاسی ـ مذهبی و غیره آشنایی داشته باشد و طبقات و خواسته های آنان را درك کند.

دوم: پیشنهاد یك نمونه جدید از جامعه مطلوب ـ در این حالت اندیشمند بایستی با استدلال منطقی موجبات تغییر پایگاههای قدرت را فراهم آورد و با مشارکت دادن گروههای وسیعتری، جامعه مطلوب را جایگزین نماید. اندیشه سیاسی نشأت گرفته از شرایط موجود است برای رسیدن به شرایط مطلوب به نفع عموم.

سوم: تعیین هویت رهیافت های مکمل ارائه نظرات تکمیلی برای بهبود کلیه زوایای زندگی اجتماعی.([35])

در واقع اندیشمند سیاسی، با توجه به شرایط اجتماعی و اقتصادی زمان و مکان خویش و با توجه به نیاز جامعه خود مفاهیم ارزشی سیاست مانند عدالت، آزادی، برابری و سعادت را تغییر می دهد، یا وضع موجود را واژگون و وضع مطلوب را حاکم می کند. چون در هر مقطع و هر مرحله ای از حیات انسان این ارزشها تعریف خاصی داشته است. بنابراین چون شرایط تغییر می کند، مفهوم این ارزشها هم تغییر می کند و درایت یك اندیشمند سیاسی در این است که به مقتضای زمان و مکان و با توجه به سیر تحول شرایط و تحول بستر تاریخی، اقدام به تغییر این ارزش ها بنماید تا زمینه برای رسیدن انسان به سر منزل سعادت مساعد شود. و عموماً کار یك اندیشمند و متفکر در این است که با بیان عقیده و اندیشه خود ناهمواریهای مسیر تاریخ را از سر راه انسان برای رسیدن به خوشبختی بردارد.([36])

با این توضیح مختصر اکنون می توان به وظیفه اندیشمندان اسلامی نیز پی برد. اندیشمند اسلامی، کسی است که هم به دنیای افراد کار دارد و به دین آنها، هم صاحب نظر است و هم صاحب بصر - دارای بصیرت دینی و تخصص نظری در دین - هم درد اجتماع و نجات ستمدیدگان و ستیز با ستمگران را دارد، هم درد دین و تقویت و احیای آن را در نظر دارد. از آنجایی که هدف آفرینش انسان، هدایت هرچه بیشتر او به سوی کمال و تقرب به خدا و فراهم کردن زمینه رشد و تکامل افراد است متفکر اسلامی هرگز حاضر نمی شود نسبت به مسائل سیاسی و اجتماعی جامعه انسانی بی تفاوت بوده و ناهمواریهای موجود در سر راه تکامل بشر را به او گوشزد ننماید، لذا دائماً در صدد است تا با آشنا ساختن بشر به راه و برنامه زندگی، مسیر سعادت اخروی و دنیوی را به آنها نشان دهد. اما نگاهی گذرا به حوادث گذشته این واقعیت را نشان می دهد که دست های پنهان و آشکاری نگذاشته اند تا اندیشمندان اسلامی به هدف خود که همان پیوند دادن امور دین با دنیا «الدنیا مرزعة الاخره» بوده نائل آیند.

استعمار بزرگترین مروج و عامل در القائات اندیشه جدایی دین از سیاست در کشورهای اسلامی بوده است چرا که او اسلام را بزرگترین مانع و سدّ راه چپاول خود می دید لذا از دو طریق با آن به مقابله برخاست :

اول : حذف دین از متن زندگی مردم و رواج بی دینی و الحاد،

دوم : تهی کردن دین از محتوا و جنبه تشریفاتی و فرعی دادن به آن.

و عوامل داخلی مانند حکام سلاطین جور، عافیت طلبان ضعیف الاعتقاد، مقدس نمایان متحجر و احزاب و گروههای غربزده و الحادی نیز در کمك به استعمار مبنی بر ترویج تفکر سکولاریستی بی تأثیر نبوده اند. حال چگونه بایستی اندیشمندان اسلامی در برابر این معضل - سکولاریسم - مقابله نمایند سؤالی است که نگارنده شیوه های به شرح زیر را با تکیه بر اندیشه های حضرت امام خمینی (ره) پیشنهاد می نماید :

1- تبیین اسلام ناب محمدی(ص) و عمل نمودن به دستورات آن

مهمترین نقشی که اندیشمندان اسلامی - با تخصص و بصیرتی که بر دو منبع گرانقدر اسلام یعنی قرآن و سنت دارند - بایستی در برابر اندیشه سکولاریستی از خود نشان بدهند این است که اولا چهره واقعی اسلام و احکام مربوط به آن را در جهان اسلام روشن و شفاف تبیین نموده و ثانیاً به شبهاتی که از سوی دشمنان دین مبنی بر عدم توانایی اسلام در امور اجتماعی و سیاسی مطرح می شود پاسخ مستدل و منطقی بدهند

اسلام با برخورداری از یك قانون محکم، منسجم و جامع الاطراف مدعی اداره مطلوب جامعه ای است که در آن بشر می تواند در سایه حاکمیت قانون الهی و حکومت توحیدی به دنیایی بهتر و مطلوبتر برسد. چرا که در این مکتب همه اقوام و ملل از هر رنگ و نژادی باشند دارای حقوق یکسان بوده و هیچ ملتی بر دیگری برتری ندارد. تنها ملاك برتری ملتی بر ملت دیگر تقوی الهی است، یعنی هرکس بیشترین تعهد و التزام عملی به حکومت قانون و حدود و احکام خدا بر زندگی خود داشته باشد، در جایگاه برتر قرار می گیرد. و این عین عدالت و مساوات هم هست، چراکه با همه انسانها، از هر رنگ و نژاد و ملتی که باشند، طبق یك قانون رفتار می شود. یعنی قانون همه را به یك چشم نگاه می کند.

از طرف دیگر، در این مکتب توحیدی به جهت اینکه همه تسلیم یك اراده و یك قانون هستند. اختلاف و تعارض در تبعیت از قانون الهی وجود ندارد، همه بدنبال یك راه هستند آن هم راهی که خداوند یکتا تعیین کرده است، هوی و هوس در آن وجود ندارد. در این مکتب، انسانها گرفتار" خداوندان اندیشه" نمی شوند - کما اینکه امروز تمدن جهان غرب دچار آن است - چراکه گرفتار شدن در چنبر چند خدایی، جامعه بشری را با خطر ناامنی تهدید خواهد کرد و فتنه و فساد زمین را فرا خواهد گرفت. چنانکه در قرآن کریم آمده است:

«لَوْ کانَ فیهِما الِهَةٌ اِلاّ َ اللّهُ لَفَسَدَ تا فَسُبْحانَ اللّهِ رَبِّ العَرْش عَمّا یَصِفُون َ.([37])»

«اگر در آسمان و زمین به جز خدای یکتا خدایانی وجود داشت همانا خلل و فساد در آسمان و زمین راه می یافت».

اسلام هدفش ساختن همه انسانها و هدایت آنها در طریق سعادت و کمال است. برایش فرقی نمی کند که این انسان کجای زمین زندگی می کند، چه رنگی است و یا مثلا از کدام نژاد و ملتی است. ناتوانی بشر در شناخت ماهیت، طبیعت و سرشت انسان، موضوعی نیست که فقط قرآن به آن تصریح کرده باشد، بلکه، تمدن مادی امروز غرب که داعیه اداره جامعه جهانی تحت عنوان نظم نوین جهانی به رهبری آمریکا را دارد، پس از آن همه تلاش همه جانبه در جهت اداره جامعه انسانی با تکیه بر عقل جز بشری و اندیشه های سکولاریستی و اومانیستی.([38]) به بن بست رسیده است. بطوریکه بسیاری از صاحب نظران و اندیشمندان همین جامعه غربی، علل ناتوانی غرب در تدبیر جوامع بشری و تأمین سعادت و کمال آنها را ناتوانی بشر در شناخت صحیح و کامل انسانها و وضع قوانین متناسب با طبیعت و سرشت انسان اعلام کرده اند. دکتر الکیس کارل، فیزیولوژیست، جراح و زیست شناس معروف فرانسوی (برنده جایزه نوبل) در کتاب معروف خود

"انسان موجودی ناشناخته" می نویسد: بنای معظم و خیره کننده تمدن جدید، بهوضع اسفناکی در آمده است، چون بدون توجه به سرشت، طبیعت و احتیاجات حقیقی انسان بالا رفته است.([39])

به همین دلیل است که در کشورهای پیشرفته غرب مثل آمریکا از هم گسیختگی نظام خانوادگی و جرم و جنایت و انواع بزهکاریها و خشونتها مشاهده می شود. بطوریکه ریموندگسن جرم شناس فرانسوی در این باره می گوید:

"گرایشهای تحول بزهکاری که از آمارهای رسمی اکثر کشورهای غربی بدست می آید، بیان کننده تغییرات واقعی رفتار اجتماعی، و نه تخیلات ساده آماری، در طول بیست و پنج سال گذشته چه در مورد جرائم سنتی (قتل عمد، ضرب و جرح عمدی، سرقت مسلحانه یا توأم با خشونت، سرقت منازل و سرقت ساده) و چه در خصوص جرائم بازرگانی (کلاهبرداری، خیانت در امانت، جعل و...) می باشد. افزایش جرائم با درصدهای کمی صورت نگرفته است: اکثر شاخصهای جرایم سنتی دو برابر شده، بسیاری از آنها بین 500 الی 800 درصد و حتی بعضی بیش از 1000 درصد افزایش پیدا کرده است... بزهکاری معاصر یك مسأله واقعی اجتماعی با ابعاد قابل توجه و فزاینده محسوب می شود».([40])

در واقع اگر انسانها در کل جوامع بشری به جایی مراجعه کنند که از آدمی و سرشت او شناخت درستی داشته باشند برای اداره زندگیشان با مشکل مواجه نخواهد بود. منتهی خوی خودخواهی و خودبرتربینی او مانع از آن می شود تا وی بسوی کسی مراجعه کند که از همه جهت آدمی را می شناسد. اسلام معتقد است که این خالق انسانهاست که از مخلوق خود آگاهی کامل داشته و از همه هوی ها و هوسهای او آگاه است و اوست که می تواند بهترین نسخه را برای اداره بهتر زندگی بشر صادر کند. آنجا که می فرماید:

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الاِنْسانَ وَ نَعْلَمَ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ اَقْرَبُ

اِلَیْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیدِ.([41])

«و ما انسان را خلق کردیم و از وسوسه های نفس او کاملا آگاهیم و ما از رگ گردنش به او نزدیکتریم»

منظور ما از رگ گردنش به او نزدیکتریم، آن است که ما از همه کس و همه چیز به او نزدیکتر هستیم، او را بهتر از هر کس دیگری می شناسیم، و آرزو و نیازهای او را می دانیم و می توانیم بهترین قانون را برای تنظیم زندگیش عرضه کنیم.

بنابراین تبیین واقعیت های نهفته در اسلام مهمترین عامل در برابر اندیشه غیر دینی است چرا که یك آئین، هنگامی می تواند قوام داشته و گسترش یابد که اولا متولیان و پیروانش به حفظ موجودیت آن اقدام نموده، ثانیاً در تبلیغ و ترویج آن از هیچ کوششی دریغ نورزند و ثالثاً خود در عمل نمودن به دستورات آن پیش قدم باشند. چنانکه امام راحل(ره) در این زمینه می فرمایند:

«اگر این چهره با آن جمال جمیل که قرآن و سنت در همه ابعاد به آن دعوت کرده اند، از زیر نقاب مخالفان اسلام و کج فهمی های دوستان خودنمایی نماید، اسلام جهانگیر خواهد شد.»

گسترش روح خداپرستی و اسلام ناب مهمترین اصل از اندیشه های محوری حضرت امام(ره) بعنوان یك متفکر اسلامی بود که تا آخرین روزهای عمر مبارك شان بر آن تاکید داشتند. چنانکه در پیام تاریخی شان به مناسبت سالگرد کشتار حجاج در مکه به تاریخ 29/4/67 اعلام نمودند:

«ما این واقعیت را و حقیقت را در سیاست خارجی و بین الملل اسلامی مان بارها اعلام نموده ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخواران بوده و هستیم، حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه طلبی و تفکر تشکیل امپراطوری بزرگ می گذرانند، از آن باکی نداریم و استقبال می کنیم. ما درصدد خشکانیدن ریشه های فاسد صهیونیزم، سرمایه داری و کمونیزم در جهان هستیم، ما تصمیم گرفته ایم به لطف و عنایت خداوند بزرگ نظام هایی را که بر این سه پایه استوار گردیده اند نابود کنیم و نظام اسلام رسول اللّه علیه و آله وسلم - را در جهان استکبار ترویج نماییم، و دیر یا زود ملت های دربند شاهد آن خواهند بود.» .([42])

2ـ ترویج و گسترش دادن فرهنگ اسلامی

یکی از اهداف مبلغان اندیشه سکولاریستی در زدودن دین اسلام از صحنه جامعه اسلامی اشاعه فرهنگ فساد و فحشاء و بی بندباری و ترویج از خود بیگانگی است. واقعه ای که اسلاف آنان در گذشته در منطقه اندلس برای به انزوا و انحطاط کشاندن اسلام و مسلمین بوجود آوردند. اما امروزه با همان شیوه و منش ولی با استفاده از امکانات وسیع رسانه ای - دیداری و شنیداری - و دستگاههای مدرن و پیچیده فضایی، درصددند تا از آن طریق بتوانند نسل جوان امت اسلامی را از هویت اصلی خویش و فرهنگ اصیل اسلامی و اعتقادات ملی و مذهبی جدا سازند که به تهاجم فرهنگی.([43]) تعبیر می شود

اهتمام به هویت اصلی خویش و پاسداری از آن، مایه سرافرازی در میان ملل دنیا و نشان از استقلال فرهنگی و در نهایت استقلال سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. توجه به فرهنگ اصیل و مفاخر و مآثر ملی و فرهنگی خود، همراه با پیراستن فرهنگ عمومی از آداب و سنن و رفتارها و مفاهیم ناصواب و نادرست و مبارزه با ابتذال فرهنگی و عدم خود باختگی در برابر اجانب، موجب حفظ و احیای دستاوردهای تمدن و فرهنگ اصیل می شود. لذا تقویت همه جانبه این عنصر مهم و ارزشمند و بسط و گسترش آن موجب انتباه و بیداری ملت و عدم نفوذ و رخنه فرهنگ بیگانه بر سیستم سیاسی خواهد شد. معمولا بعد از مبارزه و مقابله با قدرتهای استعماری و به دست آوردن استقلال سیاسی، هر ملتی در صورت سهل انگاری و عدم توجه به فرهنگ اصیل خویش، مجدداً راه تداوم سلطه استعماری را هموار می نماید. از این جهت توجه به این عنصر حیاتی برای هر ملتی مهم و حائز اهمیت است .

از نظر امام امت فرهنگ مهمترین مولفه ای است که می تواند هر ملتی را به تباهی، و یا به اوج عزّت و قدرت بکشاند. هیچ ملتی نمی تواند به مجد و عظمت خود برسد، مگر اینکه فرهنگ و اصالت خود خود را بازیابد، چراکه اساساً فرهنگ هر جامعه استقلال، هویّت و موجودیت آن جامعه را تشکیل می دهد و با انحراف فرهنگ، هر چند جامعه در ابعاد اقتصادی، سیاسی، صنعتی و نظامی قدرتمند و قوی باشد ولی پوچ و پوك و میان تهی است. از این رو می فرمایند:

«مصیبت بزرگ برای مسلمین همین فرهنگی است که در بین مسلمین رواج پیدا کرده است و جوان های ما را می کشاند یا به آن طرف یا به این طرف... در هر صورت آن چیزی که وظیفه همه ما مسلمین هست، این است که هشدار بدهند به این ممالك اسلامی که ما خودمان فرهنگ داریم، ما خودمان فرهنگ غنی داریم، فرهنگ ما طوری بوده است که فرهنگ ما صادر شده است به خارج، که آنها گرفتند از ما... اسلام همه چیز برای مسلمین آورده است همه چیز قرآن در آن همه چیز است. لکن مع الاسف ما استفاده از آن نکرده ایم و مسلمین مهجورش کردند. یعنی استفاده ای که باید در آن بکنند نکردند. باید مردم را توجه داد، گرایش داد به اسلام و قرآن... مسلمانها باید خودشان را پیدا کنند، یعنی بفهمند که خودشان یك فرهنگی دارند، خودشان یك کشوری دارند، خودشان یك شخصیتی دارند.([44])»

در جای دیگر می فرمایند :

«ای مسلمانان جهان... بر فرهنگ اسلام تکیه زنید و با غرب و غربزدگی مبارزه نمائید و روی پای خودتان بایستید و بر روشنفکران غرب زده و شرق زده بتازید و هویت خویش را دریابید که روشنفکران اجیر شده بلایی بر سر ملت و مملکتشان آورده اند که تا متحد نشود و دقیقاً به اسلام راستین تکیه ننماید، بر شما آن خواهد گذشت که تاکنون گذاشته است،... بدانید که قدرت معنوی شما بر همه قدرت ها چیره و قریب یك میلیارد جمعیت شما با خزائن بی پایان می تواند تمام قدرت ها را در هم شکند. نصرت کنید خدا را تا نصرت دهد شما را.([45]) »

3ـ ترویج و تقویت روحیه ایمان و توکل به خدا

ایمان عبارت است از اعتقاد و باور قلبی ای که دل را به یاد خدا خاشع و فروتن می سازد([46]) سعادت اخروی انسانها را تأمین می نماید.([47]) و از ظلمت به سوی نور هدایت می کند.([48])

در واقع ایمان رابطه محکم و نیروی درونی است که انسان با معبود خود برقرار می سازد تا به آنچه که موجب رضایت خداوند است دست یابد. تمام اعمال نیکو و پسندیده انسان از ایمان کامل منشأ می گیرد، هر چه ایمان و اعتقاد انسان به خداوند تبارك و تعالی بیشتر و محکمتر باشد، رفتار نیك و شایسته او نیز زیادتر است، زیرا که ایمان هم به زبان است هم به عمل و هم به تمامی اعضاء و جوارح، یعنی تمام ارکان بدن انسان بایستی بدان عمل کرده و گواهی دهند.

امّا توکل، واگذار نمودن تمام امورات به صاحب آن و اعتماد نمودن [بر] وکالت او است.([49]) زمانی که انسان در حصول به یك هدف یا مقصد دچار مشکل می گردد و راه را باز نمی یابد لاجرم می بایستی به کسی یا چیزی که اعتماد به او دارد تکیه نماید تا به سر منزل مقصود برسد. در اسلام این فاعل و این تکیه گاه خداوند متعال است که فرد با ایمان دست نیاز و تضّرع به سوی او دراز می کند و با اصرار به عجز و ناتوانی در رسیدن به مقصد خود از او مدد می جوید.

توکل به خدا، موجب قوت قلب، تقویت اعتماد به نفس، صبر و استقامت در برابر مصائب و محنت ها و نزول رحمت های الهی می شود، پس اعتصام به این دو عنصر اساسی زندگی - ایمان و توکل به خدا - موجب می شود آدمی در صراط الی اللّه موفق و سربلند به درآید. چنانکه قرآن کریم در این باره می فرماید:

«وَ مَنْ یَتَوَکّلَ عَلَی اللّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنّ َ اللّه بالِغُ اَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ

اللّهُ لِکُلِّ شَیءٍ قَدْراً.([50])»

«و هرکه بر خداوند توکل نموده و کارش را به او واگذارد، پس خدا او را بس است محققاً خدا به کار خود رسنده است، البته خدا برای هر چیزی اندازه و وقت و هنگامی قرار داده است».

پیامبر مکرم اسلام (9) نیز در این رابطه فرموده است :

«هر که خواهد نیرومندترین مردم باشد باید بر خدا توکل کند و هرکه می خواهد از همه توانگرتر باشد باید بدانچه نزد خداست اعتمادش بیشتر باشد از آنچه خود دارد.([51]) »

هرچه انسان توجه و توکلش را به خداوند متعال بیشتر نماید نه تنها دین را فقط رابطه فرد با خدا تلقی نمی کند بلکه اتکال به آن را در صحنه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی مایه عزّت و سربلندی جامعه و خروج از مشکلات قلمداد می نماید، انقلاب اسلامی ایران مؤید این مطلب است. ملت مسلمان ایران با انقلاب عظیم خود به رهبری متفکر کبیر اسلامی در عصر حاضر حضرت امام خمینی (ره) نشان داد اتکال و اعتماد به خداوند موجب از هم پاشیدگی اندیشه های سکولاریستی می شود.

بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران امام خمینی (ره) ضمن توصیه به همگان در توجه به توکل به پروردگار، به عنوان منشأ پیروزی و سرافرازی کشور و ملت، در تاریخ 17/1/58 در جمع گروهی از مردم فلسطین، لیبی، عراق و مصر، مهمترین عامل غلبه بر ابرقدرتها را ایمان و توکل به خدا نام می برد و آنها را بر حصول و افزایش این عامل در خویش سفارش می کند. چنانکه می فرماید :

«ما به قدرت طبیعی بر این مشاکل و بر این مصیبت هایی که وارد شده است فائق نیامده ایم برای این که قدرت ما به حسب طبیعت یك قدرت بسیار ناچیز بود و در مقابل قدرت های بسیار بزرگ، مثل قدرت آمریکا و قدرت شاه سابق، با آن ابزاری که اینها دردست داشتند. ما به اینها که غلبه کردیم، ملت ما که در این نهضت پیروز شد این فقط برای اتکال به خدا بود.([52])

امام راحل (ره) آنگاه در جمع گروهی از نمایندگان کشورهای اسلامی به تاریخ 19/4/58، با بیان روحیه شهادت طلبی و ایمان رمز پیروزی مسلمین درصدر اسلام، استواری و ثابت قدم ماندن در این راه را عامل پیروزی، و از دست دادن قدرت ایمان و وارد شدن به شؤون دنیا و دلبستگی به مادیات را که مبلغان اندیشه سکولار آن را ترویج می کنند، منشأ مصائب و گرفتاریهای مسلمین ذکر می کنند و می فرمایند:

«مسلمین فکری بکنند که این تحول در آنها حاصل بشود، تحول از خوف به شجاعت و تحول از توجه به دنیا به ایمان به خدا. منشأ همه پیروزی ها همین کلمه است، ما متحول بشویم به یك موجودی اسلامی - انسانی با ایمانی که خداوند تبارك و تعالی از ما خواسته است.([53])»

4ـ پیراسته ساختن مفاهیم دینی از بدعت

یکی دیگر از عواملی که اندیشمندان اسلامی بایستی آن را در برابر اندیشه سکولار به مرحله عمل در آورند پیراسته ساختن مفاهیم دینی از بدعت ها، افکار و عقاید خرافی و انحرافی است. مبلغان سکولار با وارد ساختن اباطیل و بدعت ها در دین نه تنها مانعی بزرگ در مقابل نزدیك شدن دلها و قلوب مسلمین به همدیگر ایجاد می کنند، بلکه اسلام را از آن محتوای اصیل و اولیه خود خالی و مسخ می نمایند. نتیجه آن خواهد شد که مسلمانان به جای آنکه به جنبه های اصلی و واقعی اسلام توجه کنند تنها به اصول فرعی پرداخته و از مسایل اساسی و اولیه اسلام غافل شوند. حضرت امام با تاکید به این مسأله می فرمایند:

«اسلام عزیز قرن هاست با نفوذ اجانب مواجه با انحراف و کج فهمی ها است و اسلام را که یکتا مکتب الهی مبارز است، با تبلیغات سوء عمال اجانب به شکلی دیگر جلوه داده اند، قرآن کریم را که دستور الهی در قتال با مشرکین و مترفین و تنها کتاب آسمانی محرك بر ضد استعمار و ظلم است، به گونه ای دیگر وانمود کرده اند، احکام نورانی و نجاتبخش اسلام عزیز یکی پس از دیگری پایمال اغراض استعمار به وسیله عمال خبیث آنان می شود.([54]) »

در جای دیگر می فرماید:

«یکی از بدترین چیزی که اجانب در بین مردم و در بین خود ما القا کردند این است که اسلام برای این است که ما همان عبادت بکنیم. چنان که مذهب مسیح را هم مسخ کردند، مذهب مسیح مسخ شد، مسیح هرگز نمی شود که دعوتش این باشد که فقط عبادت بکنید، ظلمه را بگذارید به کار خودشان، این نمی شود، نبی نمی تواند اینطور باشد، مسخ شده است اینها. اینها اسلام را در نظر ما، در نظر جاهلین مسخ کردند و اسلام را به صورت دیگر نشان دادند و این از کیدهایی بود که با نقشه ها پیاده شده است.([55]) »

مسائل اعتقادی و تکلیفی زیادی در اسلام وجود دارد که چنانچه در معنی اصلی و واقعی خود تفسیر و توجیه می شد، تحرك آفرین، زندگی ساز و مجاهد پرور بود. ولی از دیرباز، به علل زیادی که اکنون جای شرح آن نیست، آن مسائل از معنی واقعی خود تحریف گردید به گونه ای تفسیر شد که با ذلت، تسلیم شدن، بیحالی، عقب ماندگی، بی بندوباری و... قرین گشت که برای نمونه به یکی از آن انحرافات فکری مسلمین اشاره می کنیم.

مساله قضا و قدر که یکی از آن مسائل اعتقادی اسلام و دارای معنی معقولی است و حتی به اعتراف دشمنان اسلام نیز یکی از عوامل پیشرفت اسلام به شمار می رفته در اثر جهل و ناآگاهی مسلمین از

تعالیم اسلام معنی دیگری که مساوی با جبری گری است پیدا کرده است!

نوع مردم خیال می کنند: هر حادثه ای خواه فعل آدمی و خواه دیگر پدیده های این عالم، چنان مقهور اراده الهی است که خواه ناخواه در ظرف خودش واقع خواهد شد و هیچ کس قدرت تغییر دادن آن را ندارد بلکه همه مردم در کف شیرنر خونخواره قضا و قدرالهی قرار دارند و غیر از تسلیم و رضا هیچ چاره ای هم ندارند!

بسیار روشن است که «سرنوشت» به این معنی غلط و تحریف شده، روح تحرك و تلاش به سوی زندگی بهتر را از مردم سلب می کند و هر بلائی که بر سر آنان بیاید چون آن را طبق خواست الهی می دانند، با آغوش باز پذیرفته و هیچ گونه عکس العملی در برابر آن از خود نشان نمی دهند. اگر فقیر و بیچاره و یا توسری خور و ذلیل باشند چون آن را طبق سرنوشت قطعی خود می پندارند از این رو درصدد رفع فقر برنیامده و در مقام احقاق حق و تحصیل عزت از دست رفته قیام نمی کنند و اگر یزید بر آنها حکومت می کند سلطنتش را الهی می دانند و اگر حسین(ع) بدست او کشته می شود آن را کار خدا قلمداد می کنند!

در چنین اجتماعی هر چه که صورت می گیرد طبق سرنوشت قطعی ای است که در علم ازلی خدا گذشته و طبق قضا و قدر حتمی و غیرقابل تغییر الهی است و مردم نه تنها هیچگونه مسئولیتی در برابر وضع موجود ندارند بلکه باید با آغوش باز آن را بپذیرند!

درصورتی که حقیقت سرنوشت در متن اسلام راستین چیز دیگر است که علم و فلسفه نیز آنرا تأیید می کند و آن اینکه: «خداوند برای هر پدیده ای علل و اسباب ویژه ای قرار داده که هیچ حادثه ای خواه فعل آدمی و خواه دیگر پدیده ها بدون فراهم شدن آن علل و اسباب، پدید نخواهد آمد.» و این معنی با مسأله «جبر» که در تفسیر آمده، تفاوت آشکاری دارد زیرا طبق تفسیر پیشین، آدمی هیچگونه نقشی در

انجام و یا ترك كاری ندارد، این تنها مشیّت و اراده الهی است كه طبق نقشه ای كه برای این عالم طرح و تنظیم كرده است، فعل و یا ترك فعلی را ایجاب می كند، ولی طبق این تفسیر با اینكه همه پدیده ها و از آن جمله فعل آدمی طبق مشیّت الهی صورت می گیرد اما اراده و اختیار ما نیز جزء علل و اسباب ویژه پیدایش فعل ما است كه بدون آن هیچ عملی از ما صادر نخواهد شد.

بنابراین، درست است كه همه پدیده های این عالم طبق خواست و مشیت الهی پدید می آید ولی هیچ گاه خداوند اعمال مردم را بدون خواست آنها نمی خواهد بلكه از آن ها می خواهد كه در كمال آزادی و اختیار راه خود را انتخاب و اعمال خود را انجام دهند، و این وابسته به خود آنها است كه كدام طرف را اختیار كنند: طرف خیر یا شر را؟

اینطور نیست كه اراده و اختیار آنان در سرنوشت شان بی تاثیر باشد بلكه، اراده و اختیار آنان جزء اخیر علت است و تا آن علت حاصل نشود فعل آدمی واقع نخواهد شد چنانكه قرآن مجید تعلیم می دهد: «هیچ گاه خداوند سرنوشت ملتی را تغییر نمی دهد مگر آنكه خود آنها سرنوشت شان را عوض كنند.([56])»

و همین طور می توان مفاهیم دیگری از اصول اعتقادی همچون اعتقاد به معاد، انتظار، تقیّه و... را ذكر كرد كه مشمول تحریف واقع شده و خاصیت تخدیری پیدا كرده است كه در مجال این گفتار نیست.([57])

محمد عبده متفكر بزرگ اسلامی در باره این كه براثر انحراف مسلمین از مسیر اصلی اسلام، جز رابطه اسمی میان اسلام و مسلمین باقی نمانده است و همین خودمایه عقب ماندگی مسلمین و عیب گرفتن دیگران از اسلام گردیده چنین می نویسد: بسیاری از چیزهایی كه هم اكنون می بینید و مردم آنها را از اسلام می دانند از اسلام نیستند و اعمالی از قبیل: نماز، روزه، حج و ... تنها صورت بی روحی از آنها باقی مانده است و بسیاری از برنامه های اسلامی از معانی اصلی خود منحرف شده اند و از رهگذر بدعت ها و

خرافاتی که در جامعه اسلامی پدید آمده مردم به جمود و عدم تحرکی که امروز آن را از ناحیه اسلامی می شناسند، کشانده شده اند. ما از آنها و از تهمت هایی که به خدا و دینش می زنند به خدا پناه می بریم. بنابراین آنچه را که امروز، عیب مسلمین شمرده می شود، مربوط به اسلام نیست بلکه چیز دیگری است که به نام اسلام معروف شده است.([58])

5- تبیین وجود آزادی در اسلام و عدم وجود خشونتهای غیر قانونی

استاد شهید مرتضی مطهری یکی از علل گرایش به مادیگری در غرب را خشونتهای کلیسا نام می برد که نقش مهمی در سوق دادن مردم به ضد خدایی داشته است. «تحمیل عقاید و نظریات خاص مذهبی و علمی کلیسا به صورت اجبار و سلب هرگونه آزادی عقیده از جمله اقدامات اربابان کلیسا بود که مخالفین با آن را با خشونتی وصف ناشدنی مورد آزار و اذیت قرار می دادند، بطوریکه محکمه تفتیش عقاید را برای این منظور بوجود آورده اند. مذهب که می بایست دلیل هدایت و پیام آور محبت باشد، در اروپا به این صورت در آمد که مشاهده می کنیم، تصور هر کس از دین و خدا و مذهب، خشونت بود و اختناق و استبداد. بدیهی است که عکس العمل مردم در مقابل چنین روشی جز نفی مذهب از اساس و نفی آن چیزی که پایه اولی مذهب است. یعنی خدا، نمی توانست باشد.([59])».

اسلام آزادی.([60]) را حق ملتها می داند، و بر آزادی انسانها اهمیت و ارزشی فوق العاده قائل است به نحوی که هیچ يك از مکاتب دیگر برای آزادی انسانها این قدر اهمیت قایل نمی باشند، مثلا ارسطو که از طرفداران حقوق طبیعی است و شعار آزادی و برادری و برابری در مقابل قانون را پیشنهاد می کند، معتقد است که آزادی مخصوص طبقه اشراف و به اصطلاح آزادگان و بلکه یونانیان است، ولی برای ملل غیرمتمدن که نیاز به سرپرست دارند بردگی و اجبار را ضروری می داند.([61]) ـ در حال حاضر جهان غرب نیز در رابطه با ملل دیگر همین گونه می اندیشد ـ اما اسلام انسان را خلیفه الهی،([62]) مسجود فرشتگان،([63]) و امانت دار خداوند.([64]) معرفی می کند که این تعبیرها نشان از ارزش گذاری این مکتب به مقام والای انسان است.

اسلام برای تمامی اقسام آزادی از قبیل آزادی شخصی، فکری، سیاسی، مدنی، دینی یا مذهبی، نظری جامع بینانه و احترام آمیز دارد. آنجا که می فرماید: لا اِکْراهَ فِی الدّینِ قَدْتَبَیَّنَ الرُّشدُ مِن الْغَی،([65]) تکریم از آزادی فکری و عقیده را بیان می دارد و یا آنجا که می فرماید: "بشارت ده به آنان که سخن را می شنوند و از بهترین آن پیروی می نمایند. اینان کسانی هستند که خداوند هدایتشان فرموده و اینان همان خردمندانند،([66])» در واقع از آزادی بیان تجلیل دارد. در صورتی که اسلام از همان ابتدا اساس رابر رأفت و مهربانی بنا نهاده و خشونتهای غیر قانونی را نفی نموده است. و بر آزادی - لاضَرر و لاضِرار - تأکید نموده و بر این اندیشه مروّجان سکولار که از دین چهره خشن ترسیم کرده بودند خط بطلان کشید.

چنانکه حضرت امام خمینی (ره) دراین باره می فرمایند :

«در اسلام دموکراسی مندرج است و مردم آزادند در سالام، هم در بیان عقاید و هم در اعمال.»

درجای دیگر می فرمایند

«باید همه بدانیم که آزادی به شکل غربی آن که موجب تباهی جوانان و دختران و پسران می شود از نظر اسلام و عقل محکوم است و تبلیغات و مقالات و سخنرانی ها و کتب و مجلات بر خلاف اسلام و عفت عمومی و مصالح کشور حرام است و بر همه ما و همه مسلمانان جلوگیری از آنها واجب است و از آزادیهای مخرب باید جلوگیری شود.([67])»

اسلام حتی به زندگی مسالمت آمیز مسلمین با پیروان دیگر مذاهب نیز تاکید فراوانی دارد تا بدان حد که هرگونه تحمیل عقیده و فکر را بر آنها مردود می شمارد. پیامبر اسلام(ص) با رفتار و کردارشان به همگان آموخت تا با پیروان دیگر مذاهب رفتاری انسانی و برادرانه داشته باشند. با آنکه یهودیان و مسیحیان، در آغاز اسلام، آن همه کارشکنی علیه پیامبر اسلام کرده بودند ولی هنگامی که آن حضرت پیروز شده و بر اوضاع مسلط شدند، آنان را مورد بخشش قرار داده و با آنها رفتاری برادرانه و انسانی داشتند، مهمانی های آنان را پذیرفته و با آنها دید و بازدید می کردند، تا جایی که نقل شده هنگامی که نصارای نجران، پیش ایشان آمدند، عبایش را برای آنان فرش کرد و از آنها درخواست کرد که روی عبایش بنشینند.([68]) چنانکه متفکر بزرگ اسلام حضرت امام خمینی (ره) در این باره می فرمایند :

«دولت اسلامی، یك دولت دموکراتیك به معنای واقعی است و برای همه اقلیت های مذهبی آزادی بطور کامل هست و هرکس می تواند اظهار عقیده خودش را بکند و اسلام جواب همه عقاید را به عهده دارد و دولت اسلامی، تمام منطق ها را با منطق جواب خواهد داد».([69])

6ـ تبیین عدم تعارض بین علم و دین

تعارض علم و دین از مسائلی است که پس از رنسانس و با ظهور موج تجربه گرایی رخ نمایاند. از دید اینان، علم بر دین مقدم است و رویکرد افراطی تجربه گرایی این است که هر آنچه که به محك تجربه درنیاید مورد طرد و انکار قرار می گیرد. تقابل علم و دین از هنگامی آغاز شد که تئوری های جدیدی، در فضاشناسی و هیأت، به وسیله کوپرنیك و کپلروگالیله مطرح شد که با پذیرفته ها و باورهای کلیسا و با ظواهر کتاب مقدس - که برای آنها مقدس بود و به اعتقاد ما تحریف شده است - مخالفت داشت از آن پس، تعارض کلیسا و علم آغاز شد و به تدریج شدت گرفت. گرچه در ابتدا کلیسا مقاومت های زیادی کرد، اما در نهایت شکست خورد و عکس العمل های متعددی نشان داد که از جمله آنها جدایی دین از علم بود.

در تفکر دینی، همانگونه که بین عقل و دین تعارضی نیست،([70]) بین علم و دین نیز تعارضی وجود ندارد مدعیان این تفکر - معتقدین به وجود تعارض بین علم و دین - یا از دین هیچ نفهمیده اند و یا نمی دانند که رسالت انبیای عظام و پیغمران الهی و یا اصلا ارسال رسل چه بوده است؟ و یا قرآن این نسخه شفابخش در خصوص اهمیت علم و دانش چه داروهایی را تجویز کرده است؟ و حال آنکه اولین دستوری که از جانب پروردگار عالم به پیامبر مکرم اسلام(ص) صادر شد موضوع علم - خواندن و نوشتن - است و یا در جای دیگر هدف از بعثت انبیا را تعلیم و تربیت معرفی می کند.([71]) و در آیه ای دیگر برای علم و عالم ارزش فوق العاده ای قائل می شود و می فرماید: قل هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون و انما یتذکر اولواالالباب.([72]) و یا رسول خدا (ص) می فرماید اطلبوالعلم ولوبالصین فان طلب العلم فریضه علی کل مسلم «در پی علم بروید و دانش آموزید، اگر چه تا چین باشد، و همانا تحصیل علم، به هر مسلمانی واجب و لازم است.»

بنابراین مشاهده می شود آنطور که سکولاریستها مطرح می کنند، دین اسلام نه تنها با علم دانش، تکنولوژی مخالفت و مخاصمه ای ندارد بلکه آن را مانند فرزندی بسیار عزیز می دارد و بر توام بودن آن تاکید میورزد، لکن این خود انسانها هستند که باید از این اهرم هدایت و روشنایی و انوار رحمت واسعه الهی بهره درست و صحیح نموده تا فلاح و سعادت خویش و جامعه را تضمین نمایند. چنانکه اندیشمند بزرگ اسلامی حضرت امام خمینی (ره) در این باره می فرماید:

«خدای تبارك و تعالی علم را یکی از عبادات بزرگ قرارداده است اگر چنانچه جهت داشته باشد، جهت هم همان است که «اقرا باسم ربك». در هیچ ملتی مثل ملت اسلام از علم توصیف نکرده است.([73])»

در جای دیگر می فرمایند:

«آیات قرآن کریم آنقدر راجع به علم و راجع دانش سفارش فرموده است که شاید در - سایر - کتب دیگر نباشد. اسلام با تخصص، با علم، کمال موافقت را دارد لکن تخصص و علمی که به خدمت ملت باشد، به خدمت مصالح مسلمین باشد.([74])»

7ـ آگاه ساختن امت اسلامی از سیاست تفرقه افکنانه دشمنان دین

یکی دیگر از اهداف مبلغان اندیشه سکولاریستی که تاکنون نیز ادامه دارد، ایجاد اختلاف و تفرقه میان امت اسلامی است. اگر مشاهده می شود که غرب و شرق (شوروی سابق) توانستند بر کشورهای اسلامی چیره شوند، به جهت عدم وحدت و همدلی مسلمانان با یکدیگر بوده است چراکه استعمارگران دریافته بودند که اگر مسلمانان با هم باشند و یك نیروی متشکل و منسجم را تشکیل دهند، هیچ گاه نخواهند توانست آنها را به بردگی گرفته و سرمایه هایشان را به غارت برند. در نتیجه از یك سو با تجزیه مناطق اسلامی و سپردن حکومت هر منطقه به شخص مورد اعتماد خویش، و از سوی دیگر با ایجاد و رواج مکاتب و مذاهب وارداتی همچون مارکسیسم، بهایی گری، فراماسونری، وهابی گری و.... دامن اختلافات را در این مناطق شعله ور ساخته تا با راه افتادن جنگ و جدال و هدر رفتن نیروهای اسلامی، یکپارچگی و وحدت مسلمین تحقق نیافته و آنان بتوانند به مقاصد اهریمنانه اشان - که همان غارت سرمایه های ملی و بردگی

نگاهداشتن مسلمین است - نائل گردند. امّا آنچه در تفرقه و پراکندگی مسلمین از همه جهات کارسازتر بود فاصله گرفتن از اسلام اصیل و جدایی دین از سیاست بوده است .

بقول سید جمال الدین اسدی آبادی در پی این جریان، جامعه مستحکم اسلام تجزیه گشت و به افراد تقسیم شده و هر کدام از آنها دارای فرقه شدند، و هر فرقه به دنبال خواسته ها و تمایلات خود رفت. عده ای به سوی ملك و حکومت و عده ای دیگر به جانب مذهب رو آوردند. به تدریج آثار آن عقاید و ایمانی که مسلمانان قرون اولیه را به سوی وحدت و یکپارچگی دعوت می کرد و مردم را برای استحکام وحدت جامعه اسلامی بر می انگیخت از روان مسلمین زایل گشت.([75])

سید جمال با آگاهی از نقش اساسی و تعیین کننده، علمای اسلام و روسای بلاد اسلامی در این رابطه، ریشه و علت این فراق و جدایی را عدم ارتباط و تعاون میان مسلمین، پراکندگی رهبران و علمای اسلام، به ویژه از لحاظ فکری و نداشتن ارتباط روسای ممالك اسلامی با یکدیگر دانسته و گفت: علمای اسلام که برای حفظ عقاید اسلامی و هدایت مردم به سوی آن عقاید و ایمان و تلاش می کنند در میان خود ارتباط نزدیکی با هم ندارند. همین طور رؤسا و زمامداران ممالك اسلامی که آنها هم از لحاظ افکار و عقاید اسلامی و ترویج آنها با یکدیگر ارتباط ندارند.([76])

در واقع فاصله گرفتن مسلمین از تعالیم اصیل اسلام و قرآن و حاکمیت نفس و انحرافات وارده، بتدریج اتحاد و انسجام اولیه آنها به تفرقه و تشتّت مبدل شد، و جهان اسلام در سیر تاریخی خود به سمت تفرقه و پراکندگی گرایش پیدا کرد. دشمنان اسلام نیز با هجوم خود به تشدید این عامل برای انهدام موجودیت جامعه اسلامی و عوامل و عناصر وحدت بخش آن، برآمدند.

حضرت امام خمینی با شناخت این ترفند شیطانی دشمنان دین در جمع نمایندگان مردم بحرین و پاکستان به

تاریخ 29/2/1358 با اظهار تأسف از جدایی و ایجاد اختلاف میان مسلمانان و ممالك اسلامی به نقش تاریخی استعمارگران در از هم پاشیدگی ملل اسلامی اشاره کرده و فرمودند:

«مسلمین را از هم جدا کردند، تکه تکه کردند. در این جنگ عمومی که غلبه پیدا کردند آنها علیه عثمانی که یك دولت بسیار بزرگی بود و از مصر تا حجاز تا خیلی جاهای دیگر بود این را تکه تکه کردند و هر جایش را به یك کسی دادند، به یکی از نوکرهای خودشان (یعنی خارجی ها) اداره شان بکنند. این حکومت ها را مقابل هم قرار دادند.... همه را دشمن هم کردند.... در هر مملکتی هم احزاب درست کردند، حزب های مختلف، حزب هایی که همه مخالف هم هستند، این آن را بکوبد و آن این را بکوبد، جبهه های مختلف، حزب های مختلف. من حیث لا یشعر هم و مسلمین مع الاسف به واسطه عدم توجه به عمق مسائل تحت تاثیر واقع شده و می شوند..... اینها نقشه هایی بوده است که اینها درست کردند و کشیدند و اینها را مقابل هم قرار دادند و نمی دانم چه وقت می شود که مسلمین بیدار شوند.([77]) »

در جای دیگر آن حضرت صریحاً تفرقه و اختلاف را مانع تحقق همبستگی ملل اسلامی ذکر کرده می فرمایند:

«اگر مسلمین به حسب امری که خدای تبارك و تعالی فرموده است «و اعتصموا بحبل ا جمیعاً و لا تفرقوا» اگر به همین یك امر و نهی عمل می کردند تمام مشکلاتشان، مشکلات سیاسی، اجتماعی و اقتصادیشان رفع می شد و هیچ قدرتی نمی توانست با آن مقابله کند لکن مع الاسف به واسطه غفلت بعضی و عدم توجه بعضی و تغافل بعضی از این امر محروم ماندند و تا این امر الهی تحقق پیدا نکند باید مسلمین انتظار گرفتاری های بیشتر داشته باشند.([78])»

آن حضرت مهمترین عامل موفقیت در برابر مشکلات فوق را اتحاد و همدلی دانسته و می فرمایند:

«تا وحدت کلمه نباشد، تا روسای اسلام وحدت کلمه در خودشان ایجاد نکنند، تا فکر نکنند بر بدبختی های ملت اسلام، بدبختی های اسلام، بدبختی های احکام اسلام، غربت اسلام و قرآن کریم، سیادت نمی توانند بکنند. باید فکر کنند، عمل کنند تا سیادت کنند و اگر این مطلب را انجام بدهند سید دنیا خواهند شد. اگر اسلام را آنطوری که هست به دنیا معرفی کنند و آنطوری که هست عمل بکنند سیادت با شماست، بزرگی با شماست.([79])»

متأسفانه یکی از حربه های شیطانی دشمنان اسلام ایجاد اختلاف و تفرقه بین دو گروه مسلمان شیعه و سنی.([80]) است. امام راحل ایجاد اختلاف بین این دو گروه مسلمان را خواست اجانب ذکر کرده و ضمن توصیه به برادران شیعه و سنی مبنی بر احتراز از هرگونه تفرقه و اختلاف می فرمایند:

«یك دسته از مسلمانان شیعه هستند و یك دسته ای از مسلمانان سنی، یك دسته حنفی و دسته ای حنبلی و دسته ای اخباری هستند. اصلا طرح این معنا، از اول درست نبود. در یك جامعه ای که همه می خواهند به اسلام خدمت کنند و برای اسلام باشند، این مسائل نباید طرح شود. ما همه برادر هستیم و با هم برادر هستیم منتها علمای شما یك دسته فتوا به یك چیز دادند و شما تقلید از علمای خود کردید و شدید حنفی، یك دسته فتوا شافعی را عمل کردند و یك دسته دیگر فتوای حضرت صادق را عمل کردند اینها شدند شیعه. اینها دلیل اختلاف نیست، ما نباید با هم اختلاف و یا یك تضادی داشته باشیم. ما همه با هم برادریم. برادران شیعه و سنی باید از هر اختلافی احتراز کنند.

امروز اختلاف بین ما، تنها به نفع آنهایی است که نه به مذهب شیعه اعتقاد دارند و نه به مذهب حنفی و یا سایر فرق. آنها می خواهند نه این باشد نه آن، راه را اینطور می دانند که بین شما و ما اختلاف بیندازند. ما باید توجه به این معنا بکنیم که همه ما مسلمان هستیم و همه ما اهل قرآن و اهل توحید هستیم و باید برای قرآن و توحید زحمت بکشیم و خدمت بکنیم.([81])»

8ـ پرهیز از تعصبّات نژادی و مسأله قومیت (ناسیونالیسم)

تعصبات قومی و نژادی و ملیت گرایی و یا به عبارتی ناسیونالیسم.([82]) یکی دیگر از عواملی است که اندیشمندان سکولار به تبلیغ آن در جهان اسلام می پردازند. ناسیونالیسم یك حالت ذهنی یا عاطفی گروهی از مردم است در یك منطقه جغرافیایی معین زیست می کنند و به زبان مشترك سخن می گویند و دارای مجموعه مشترکی از عادات و رسوم می باشند که آنها را به یکدیگر پیوسته است آنها برای خود قهرمانانی دارند و در برخی موارد دارای مذهب مشترك می باشند.([83])

ناسیونالیسم با استفاده از علائم و سمبل هایی مانند شعار، سرود، یونیفورم، پرچم، مجسمه و یادبود تبلیغ و تقویت می گردد. البته می توان این سمبل ها را برای هدفهای نیکو بهتر به کار برد. ناسیونالسیم به معنی وطن دوستی، از پاکترین و نیکوترین احساسات بشری است. ولی همین حالت ممکن است در خدمت هدفهای اربابان خطرناکی قرار گیرد که ناسیونالیسم را وسیله گسترش نفرت و ایجاد طغیان قرار می دهند.([84])

راه ورود ناسیونالیزم به عنوان یك تفکر و اندیشه سیاسی به منطقه خاورمیانه بیشتر از طریق انقلاب فرانسه بود زیرا به دنبال لشکرکشی های ناپلئون به مصر برای دستیابی به هند و ماندگاری نظامیان فرانسوی در مصر اندیشه ناسیونالیزم رشد و توسعه پیدا کرد. از جمله مهمترین دلایلی که موجب شد ناسیونالیزم در منطقه خاورمیانه رشد یافته و موفق گردد، تنوع و تعدد فرقه های اسلامی بود که اجازه اتحاد و وحدت دینی را نمی داد و حتی گروههای غیر مسلمان اشتیاق بیشتری داشتند تا برای رسیدن به وحدت از علائق ملی مثل زبان عربی استفاده بشود زیرا مسیحیان و یهودیان به زبان عربی صحبت می کردند.([85])

در واقع ناسیونالیسم به منزله ابزاری بود که مشترکاً از سوی شرق و غرب برای جلوگیری از اتحاد واقعی مسلمین ترویج می شد. آنان با رواج شعارها و گرایشاتی همچون پان عربیسم، پان ترکسیسم، پان ایرانیسم درصدد ایجاد انحراف افکار عمومی مسلمین و تشدید اختلافات داخلی آنها بودند تا از آن طریق بهتر بتوانند به مطامع استعماری خود نائل آیند. چنانکه امام راحل نیز در این رابطه می فرمایند:

«از مسائلی که طراحان برای ایجاد اختلاف بین مسلمین طرح، و عمّال استعمارگران در تبلیغ آن بپاخاسته اند، قومیت و ملیت است .

نقشه قدرتهای بزرگ و وابستگان آنها در کشورهای اسلامی، این است که این قشرهای مسلم را - که خدای تبارك و تعالی بین آنها اخوت ایجاد کرده است، و مؤمنان را به نام اخوت یاد فرموده است - از هم جدا کنند و به اسم ملت ترك، ملت کرد، ملت عرب، ملت فارس از هم جدا کنند، بلکه با هم دشمن کنند; و این درست برخلاف مسیر اسلام است و مسیر قرآن کریم.([86]) »

حضرت امام با اعلام مخالفت از مسأله تعصبات قومی و نژادی، آن را مایه دشمنی و اختلاف ذکر می کنند و در فرازی از وصیت نامه سیاسی ـ الهی خویش به وحدت دینی مبتنی بر تفکراسلام را به منظور دستیابی به قدرت برتر جهانی مورد تأکید قرار می دهند. چنانکه می فرمایند:

«علمای اعلام و خطبای محترم کشورهای اسلامی، دولت ها را دعوت کنند که از وابستگی به قدرت های بزرگ خارجی خود را رها کنند و با ملت خود تفاهم کنند; در این صورت پیروزی را در آغوش خواهند کشید و نیز ملت ها را دعوت به وحدت کنند و از نژاد پرستی که مخالف دستور اسلام است، بپرهیزند و با

برادران ایمانی خود در هر کشوری و با هر نژادی که هستند، دست برادری دهند که اسلام بزرگ آنان را برادر، خوانده و اگر این برادری ایمانی با همت دولت ها و ملت ها و با تأیید خداوند متعال روزی تحقق یابد، خواهید دید که بزرگترین قدرت جهان را مسلمین تشکیل می دهند.([87])»

نتیجه گیری و پیشنهادات:

یکی از مهمترین مباحثی که در حوزه فلسفه دین در طول تاریخ غرب و جهان اسلام حادثه پر ماجرایی را بر جای گذاشته، مساله جدایی دین و سیاست به تعبیری سکولارسیم است. سکولارسیم غرب، ریشه در تحول جامعه از قرون و سطی به عصر جدید دارد و بازتاب رخدادها و حوادث قبل از عصر نوزایی است که مهترین عوامل در شکل گیری آن نارسایی تعالیم مسیحیت - البته تحریف شده - نهضت اصلاح دینی (رفرمسیم) می باشد و در جهان اسلام حاکم شدن مثلث شوم زر، زور و تزویر از سوی سلاطین جور، عافیت طلبان ضعیف الاعتقاد و متحجرین بویژه حاکمیت استعمار بر بلا اسلامی از عوامل مهم در جدایی دین و سیاست بشمار می آید.

اگر چه شخصیت های برجسته در جهان اسلام برای تجدید حیات اسلام و به صحنه کشاندن دین در جامعه حرکت هایی را بوجود آوردند اما به علل مختلف نتوانسته اند آن را به سرانجام برسانند، لکن در این میان تنها شخصیتی که موفق شد در عصر غربت و تنهایی و انزوای دین، دین را در عرصه سیاسی و اجتماعی جهانی وارد سازد حضرت امام خمینی (ره) بنیانگذار انقلاب اسلامی ایران می باشد. آن حضرت با رد جدایی دین از سیاست و اندیشه های سکولاریستی، با ارائه دکترین ولایت فقیه و تشکیل حکومت اسلامی در ایران و پاسخ دادن به شبهات مطروحه و افکار و عقاید انحرافی و خرافی پیوند دین و سیاست را به مرحله عمل در آورده اند. اینك اندیشمندان اسلامی جهان اسلام می توانند با الگوگیری از اندیشه های الهی آن حضرت - که ملهم از قرآن و سنت است - و انقلاب اسلامی ایران با معضل سکولارسیم به مقابله برخیزند.

در این راستا راقم این سطور به مصداق آید شریفه فذکر وان الذکری تنفع المومنین بعنوان یك برادر کوچك امت اسلامی پیشنهادات زیر را خطاب به اندیشمندان اسلامی نیز خالی از فایده نمی داند:

1 - با ارائه راهکارهای نواز فقه سنتی که بیانگر مکتب رسالت و امامت و ضامن رشد و عظمت ملت ها است، بنا به مقتضیات زمان و مکان، ملت اسلامی بویژه نسل جوان را از احکام آن سیراب نمایند.

2 - خود در عمل نمودن به احکام و دستورات اسلامی و افزایش معنویت و دوری از زحارف دینوی و زندگی اشرافی بیش از همه همت ورزند.

3 - نسبت به تقویت دوستی، تفاهم و صمیمیت بیشتر با یکدیگر تلاش نمایند.

4 - در ارائه خدمات علمی و دینی مسائل مادی را بر معنویت ترجیح ندهند.

5 - از بیان و اظهار هرگونه مسائلی که موجب اختلاف و تفرقه می شود خودداری نموده و از طریق همکاری با مراکز علمی و فرهنگی جهان اسلام و اتخاذ راهبردها و ابتکارات جمعی علاوه بر تقویت روح همبستگی، معضلات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی، اقتصادی برادران دینی خود را در سایر بلاد اسلامی چاره اندیشی نمایند.

6 - بر انتشار نشریات، مجلات و کتب در کشور خود نظارت داشته و با مشاهده هرگونه اندیشه انحرافی به مقابله برخیزند.

7 - از نفوذ عناصر منحرف و کج اندیش در مراکز تعلیم و تربیت جلوگیری و چهره دروغین آنان را بر ملاء سازنند.

8 - یاس و ناامیدی را از خود بیرون رانده و توجه به خودی خود (خودباوری) و فرهنگ عظیم خویش را ترویج نمایند.

ضمن آنکه دولت های اسلامی نیز بایستی حمایت جدی خود را از متفکران اندیشمندان اسلامی در دستور کار خود قرار داده و تسهیلات لازم در برقراری ارتباط آنان با یکدیگر را فراهم سازنند.

فهرست منابع

1 ـ قرآن مجید

2 ـ ابوالحمد، عبدالحمید ـ مبانی سیاست (جلد اول) ـ تهران ـ انتشارات توس ـ چاپ چهارم ـ 1368

3 ـ اسلام ناب در کلام و پیام امام خمینی ـ تهران ـ مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ـ چاپ اول خرداد 74

4 ـ آیین انقلاب اسلامی، گزیده ای از آراء و اندیشه های امام خمینی ـ تهران ـ موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ـ 1374

5 ـ الهی، همایون ـ خلیج فارس و مسائل آن ـ تهران، انتشارات اندیشه، 1368

6 ـ الهی، همایون ـ امپریالیسم و عقب ماندگی ـ تهران، انتشارات اندیشه ـ 1367

7 ـ امام خمینی (رهـ) شرح چهل حدیث (اربعین حدیث) ـ تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثارامام خمینی ـ1374

8 ـ ایزد پناه، عباس ـ درآمدی بر مبانی آثار و اندیشه های امام خمینی ـ تهران ـ نشر عروج ـ بهار 75

9 ـ باهنر، محمدجواد و بی آزار شیرازی، عبدالکریم ـ دین و دانش ـ تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ـ 1368

10 ـ بخشی، علی آقا ـ فرهنگ علوم سیاسی ـ تهران، مرکز اطلاعات و مدارك علمی ایران ـ 1375

11 ـ بشیریه، حسین ـ تاریخ اندیشه های سیاسی در قرن بیستم ـ تهران ـ نشر نی ـ 1376

12 ـ بیگدلی، علی ـ تاریخ اندیشه سیاسی در غرب از طالس تا مارکس (جلد اول) ـ تهران ـ انتشارات

عطا ـ 76

13 ـ بیگدلی، علی ـ جنبش های اسلامی معاصر (جزوه درسی) ـ تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی ـ واحد تهران مرکزی ـ 1377

14 ـ جمعی از نویسندگان ـ جامعه ایده آل اسلامی و مبانی تمدن غرب ـ تهران سازمان تبلیغات اسلامی ـ 77

15 ـ جهان اسلام از دیدگاه امام خمینی (قدس سره) ـ تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ـ خرداد 78

16 ـ (امام) خمینی، روح ا... ـ ولایت فقیه ـ تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ـ 1373

17 ـ درآمدی بر حقوق اسلامی (تالیف دفتر همکاری حوزه و دانشگاه) تهران، سمت، 1368

18 ـ در جستجوی راه از کلام امام (22 جلد) مجموعه سخنرانی ها و پیام های امام از انتشارات امیرکبیر

19 ـ رسولی محلاتی، سید هاشم ـ کیفر گناهان ـ تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ـ 1364

20 ـ صحیفه نور (22 جلدی) مجموعه سخنرانی ها و پیام های حضرت امام خمینی، انتشارات مرکز مدارك فرهنگی انقلاب اسلامی (تاریخ های متفاوت)

21 ـ عمید زنجانی، عباسعلی ـ انقلاب اسلامی و ریشه های آن ـ تهران، نشر کتاب سیاسی ـ 1369

22 ـ عمید زنجانی، عباسعلی ـ مبانی اندیشه سیاسی اسلام ـ تهران پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

23 ـ عنایت، حمید ـ اندیشه سیاسی در اسلام معاصر ـ (ترجمه بهاءالدین خرمشاهی) تهران ـ تیرماه 73

24 ـ فلسفه سیاست ـ تهران ـ انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (قدس سره) ـ 1377

25 ـ قربانی، زین العابدین ـ علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین ـ تهران ـ دفتر نشر فرهنگ اسلامی ـ 61

26 ـ سید، قطب ـ آینده در قلمرو اسلام (ترجمه حضرت آیت ا... خامنه ای) قم، انتشارات هجرت ـ 47

27 ـ کلمات قصار، پندها و حکمت ها از امام خمینی (ره) - تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) بهار 1372

28 ـ موریس دوورژه ـ اصول علم سیاست (ترجمه ابوالفضل قاضی) ـ تهران، نشر دادگستر، 76

29 ـ مطهری، مرتضی ـ علل گرایش به مادیگری ـ تهران ـ انتشارات صدرا ـ چاپ 16 ـ بهار 74

30 ـ مقتدر، هوشنگ ـ سیاست بین الملل و سیاست خارجی ـ تهران، انتشارات مفهرس ـ چاپ اول زمستان 70

31 ـ منصوری، جواد ـ شناخت استکبار جهانی ـ مشهد ـ انتشارات قدس رضوی ـ مهر 67

32 ـ موثّقی، سید احمد ـ علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین ـ تهران ـ دفتر نشر فرهنگ اسلامی ـ 73

33 ـ هاشمی، سیدمحمد ـ حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران(جلداول) ـ تهران ـ دانشگاه شهید بهشتی ـ 74

([1]). عباسعلی عمید زنجانی ـ مبانی اندیشه سیاسی اسلام ـ تهران - مؤسسه فرهنگی اندیشه (بی تا) - ص 55.

([2]). فلسفه سیاست ـ تهران، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینـد(س) ـ 1377 ـ ص 15 (ضمناً جهت اطلاع بیشتر از مفهوم سیاست مراجعه کنید به; مبانی سیاست اثر عبدالحمید ابوالحمد، تهران، انتشارات توس ـ ص 31 ـ 6)

([3]). Politic

([4]). Polis

([5]). تشبیه سیاست به ژانوس پادشاه خداگونه اسطوره ای یکی از ابتکارات موفق دوورژه است که با این وسیله خواسته است دوگانگی ماهوی سیاست را به نیکی مجسم سازد:

«تصویر ژانوس، خدای دو چهره ای مظهر حقیقت دولت است. زیرا ژرفترین واقعیات سیاسی را بیان می کند. دولت و به صورت گسترده تر، قدرت سازمان یافته در جامعه، همیشه و در همه جا، در عین حال که ابزار تسلط برخی از طبقات بر طبقات دیگر است... وسیله ای است برای تأمین نوعی نظم اجتماعی و نوعی همگونگی افراد در اجتماع، در جهت مصلحت عام.»

([6]). موریس دوورژه ـ اصول علم سیاست (ترجمه ابوالفضل قاضی) ـ تهران، نشر دادگستر، 76 ـ ص 14.

([7]). علی آقا بخشی ـ فرهنگ علوم سیاسی ـ تهران انتشارات مرکز اطلاعات و مدارك علمی ایران، 1375 ـ (واژه سیاست).

([8]). فلسفه سیاست، انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ـ ص 20.

([9]). همانجا.

([10]). صحیفه نور - جلد 13 - ص 218.

([11]). صحیفه نور ـ جلد 13 ـ ص ص 222 ـ 216.

([12]). سنت عبارت از گفتار، کردار و تقدیر پیامبر ((صلی ا علیه وآله)) که به استناد صریح آیات قرآنی به عنوان یك منبع معتبر و واجب الاطاعه معرفی شده است می فرماید: آنچه پیامبر برای شما آورده و به شما فرمان دهد بگیرید و عمل کنید و آنچه شما را از آن نهی کند، خودداری کنید (شوره حشر - آیه 7 و سوره احزاب، آیه 36).

از طرف دیگر قرآن محتوی دستورات کلی و قوانین اساسی اسلام است، و اگر از سنت چشم بپوشیم، جنبه عملی خود را از دست خواهد داد، و به گونه کلیاتی ذهنی که قابلیت اجرا ندارد باقی می ماند زیرا تمام جزئیات و ریزه کاریها و آئین نامه های عملی و اجرایی آن قوانین کلی همه در سنت بیان شده است .

([13]). سوره حدید / آیه 25.

([14]). عباسعلی عمید زنجانی ـ مبانی اندیشه سیاسی اسلام ـ ص 62.

([15]). فلسفه سیاست - ص 66.

([16]). فرازی از وصیت نامه سیاسی - الهی حضرت امام خمینی (ره).

([17]). صحیفه نور - جلد 4 - ص 33.

([18]). عباسعلی عمیدزنجانی - مبانی اندیشه سیاسی اسلام - ص 49.

([19]). Secularism

([20]). فلسفه سیاست ـ ص 63.

([21]). عصر روشنگری (Enlightement): جریان معنوی و فرهنگی خاصی است که در قرون هفدهم و هجدهم میلادی در سراسر اروپا به وسیله بوژوازی نمایندگی می شد. اصل اساسی مطروحه در نهضت روشنگری، تکیه بر عقل بود، به این معنی که به مسائل دینی و اجتماعی و سیاسی و اقتصادی از جنبه علمی و عقلی نگاه می کردند و به این جهت درباره کارهای جهان و ترقی و کمال بشریت، نظری غیردینی ایجاد شد. طرفداران برجسته نهضت روشنگری می توان از مونتسکیو، ولتر، روسو، هیوم، کانت نام برد.

([22]). فلسفه سیاست ـ ص، 65 ـ 64.

([23]). انگیزیسیون یا تفتیش عقاید (Inquisition) دادگاههای ویژه کلیسای کاتولیك که به دستور پاپ تشکیل می شد و هدف آن سرکوب مخالفان پاپ و برقراری تسلط ایدئولوژیك و سیاسی کلیسای کاتولیك بود. در ا ین محاکم، هر آزاداندیشی را به نام ملحد و بی دین محکوم به شکنجه و مرگ می کردند. تفتیش عقاید همچنین وسیله ای برای گردآوری ثروت در دست ستمگران، غارت اموال محکومان و ایجاد رعب و وحشت در بین مردم بود. شالوده محاکمه تفتیش عقاید اروپا در سال 1183 ریخته شد و تا سال 1834 دایر بود.

([24]). محمد جواد باهنر و عبدالکریم بی آزار شیرازی ـ دین و دانش ـ تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی ـ 1368 ـ ص 7.

([25]). مرتضی مطهری ـ علل گرایش به مادیگری ـ قم انتشارات صدرا، 1374 ـ ص، 72 ـ 55 از نظر شهید مطهری دو علت عهده گرایش جهان مسیحی ـ به طور غیرمستقیم جهان غیر مسیحی ـ به مادیگری عبارتند از: 1 ـ نارسایی مفاهیم کلیسایی در مورد خدا و ماوراءالطبیعه; در قرون وسطی که مسأله خدا به دست کشیش ها افتاد، یك سلسله مفاهیم کودکانه و نارسا درباه خدا به وجود آمد که به هیچ وجه با حقیقت وفق نمی داد و طبعاً افراد باهوش و روشنفکرانه تنها قانع نمی کرد، بلکه متنفر می ساخت و بر ضد مکتب الهی برمی انگیخت. 2ـ خشونت های کلیسا.

([26]). فلسفه سیاست - ص ص 66-67.

([27]). . Nationalism: اصطلاح ،سیاسی اندیشه تاریخ در که گردد می اطلاق جنبشی به گاه ناسیونالیسم از استقلال و آزادی ملتی در برابر متجاوز بیگانه حمایت می کند، گاه به باوری روشنفکرانه ـ به تافته جدا بافته کردن یك ملت ـ یا در صورت افراطی به برتری ملتی بر سایر ملل، و ممکن است معانی دیگر هم داشته باشد. شکل افراطی آن شووینیسم (chauvinism) است و آن عبارت است از: ملی گرایی تنگ نظرانه و غلو سفیهانه درباره ملت خود و توهین بی پروا نسبت به ملل دیگر، یا سیاستی که هدف آن تحت نفوذ در آوردن و برده ساختن ملتهای دیگر و روشن کردن آتش نفاق و خصومت ملی و برتر پنداشتن ملت خودی و خوار شمردن ملتهای دیگر است.

([28]). Democracy : واژه دموکراسی ریشه یونانی دارد و مراد از آن حکومت مردم است که راه غیرمستقیم یعنی تعیین نماینده ها و تفویض اختیارات حکومتی به آنها عملی می شود.

([29]). Libralism: نظریه ای که خواهان حفظ آزادی از درجاتی است که نهادی هر برابر در آزادی بشر باشد.

([30]). Neo-Colonialism: (نو استعمار یا) سیاستی که از استعمارگران اواسط قرن بیستم برای مقابله با موج نهضتهای استقلال طلبانه در پیش گرفتند. در استعمارگری جدید، استعمارگر به طور مستقیم حکومت نمی کند بلکه حکومتهای بومی، ولی وابسته را بر سر کار آورده و در حالی که به ظاهر استقلال سیاسی می دهد، در باطن، وابستگی سیاسی و اقتصادی آنها را حفظ می کند و همچنان به استثمار آنها ادامه می

دهد. استعمارگران برای اغفال مردم مستعمرات خود، می کوشند تا حتی المقدور حکومتهایی را که محبوبیت مردمی دارند روی کار بیاورند.

([31]). حمید عنایت ـ اندیشه سیاسی در اسلام معاصر (ترجمه بهاءالدین خرمشاهی) تهران، انتشارات خوارزمی، 1372 ـ ص 197.

([32]). علی بیگدلی ـ تاریخ اندیشه سیاسی در غرب ـ تهران، مؤسسه انتشاراتی عطا ـ پائیز 76 ـ ص 2.

([33]). همان، ص 5.

([34]). وقتی ما در جامعه با مشکل سیاسی روبرو می شویم تأمل و تفکر درباره آن را اندیشه سیاسی می نامیم.

([35]). علی بیگدلی، همان - (بحث مقدمه).

([36]). علی بیگدلی ـ همان کتاب ـ ص 5.

([37]). سوره انبیا - آیه 22.

([38]). omanism: (مداری انسان) هویت فرهنگی عصر جدید است. غرب اصل این اساس بر ،انسان مدار و محور همه اشیاء است و خالق ارزش ها و ملاك تشخیص خیر و شر است; در واقع انسان جای خدا می نشیند و قادر است بدون مدنظر قراردادن دین و ارتباط با ماوراء طبیعت مشکلات زندگی و دنیای خود را حل و فصل کند. بر پایه این اصل انسان با دو اهرم عقل و علم دیگر نیازی به دین ندارد. بنابراین اومانیسم که نوعی انسان محوری است در مقابل مکتب دین که بر اساس خدامحوری می باشد قرار گرفته است.

([39]). احمد دوست محمدی ـ دیپلماسی و رفتار سیاسی در اسلام (جزوه درسی) دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران ـ سال 1377 ص، 11ـ 9.

([40]). ریموند گسن - جرم شناسی کاربردی (ترجمه دکتر مهدی کی نیا) - تهران، انتشارات گنج دانش، 1370 - ص 128.

([41]). سوره ق / آیه 16.

([42]). صحیفه نور - جلد 20 - ص 232.

([43]). تهاجم فرهنگی یعنی این که دشمن، ابزارهای ظاهراً غیر نظامی و غیر اقتصادی و غیر سیاسی و به عبارت دیگر شیوه و ابزارهایی که لازمه ایجاد و گسترش یا کاهش و امحای فکر و فرهنگ و بینش و عقیده در میان یك ملت است، به نحوی مورد استفاده قرار می دهد تا افکار و آرای مردم را برای پذیرش هجوم ناگهانی یا نفوذ تدریجی به منظور تصرف و تملك منابع و منافع مادی و معنوی آنان بطور طبیعی مهیا کند.

([44]). همان ـ جلد 6 ـ ص 218.

([45]). همان ـ جلد 13 ـ ص 83.

([46]). سوره حدید ـ آیه 16.

([47]). سوره حدید ـ آیه 19.

([48]). سوره بقره ـ آیه 257.

([49]). امام خمینی v ـ شرح چهل حدیث (اربعین حدیث) ـ تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی ـ 1374 ـ ص 217.

([50]). سوره طلاق ـ آیه 3.

([51]). علی رضا علی آبادی ـ مدیران جامعه اسلامی ـ تهران ـ نشر رامین ـ پاییز 1372 ـ ص 358.

([52]). صحیفه نور - جلد 5 - ص 262.

([53]). همان ـ جلد 8 ـ ص ص 95 ـ 94.

([54]). اسلام ناب در کلام و پیام امام خمینی ـ ص 568.

([55]). صحیفه نور ـ جلد 5 ـ ص 167.

([56]). سوره رعد ـ آیه 11.

([57]). زین العابدین قربانی ـ علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین ـ ص ص 281 ـ 277.

([58]). زین العابدین قربانی - علل پیشرفت اسلام و انحطاط مسلمین - تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، زمستان 1365 - ص 272.

([59]). مرتضی مطهری ـ علل گرایش به مادیگری ـ قم انتشارات صدرا، 1374 ـ ص، 72 ـ 55 از نظر شهید مطهری دو علت عهده گرایش جهان مسیحی ـ به طور غیرمستقیم جهان غیر مسیحی ـ به مادیگری عبارتند از:

1 ـ نارسایی مفاهیم کلیسایی در مورد خدا و ماوراءالطبیعه; در قرون وسطی که مسأله خدا به دست کشیش ها افتاد، یك سلسله مفاهیم کودکانه و نارسا درباه خدا به وجود آمد که به هیچ وجه با حقیقت وفق نمی داد و طبعاً افراد باهوش و روشنفکرانه تنها قانع نمی کرد، بلکه متنفر می ساخت و بر ضد مکتب الهی برمی انگیخت.

2ـ خشونت های کلیسا.

([60]). آزادی عبارت است از این که انسان حق داشته باشد هر کاری را که قانون اجازه داده و می دهد بکند، و آن چه که قانون منع کرده و صلاح او نیست مجبور به انجام نگردد.

([61]). درآمدی بر حقوق اسلامی (تالیف دفتر همکاری حوزه و دانشگاه) تهران، سمت، 1368 - ص 254.

([62]). سوره بقره ـ آیه 30.

([63]). سوره بقره ـ آیه 34.

([64]). سوراه احزاب ـ آیه 72.

([65]). سوره بقره ـ ایه 256.

([66]). سوره زمر ـ ایه 17 و 18.

([67]). فرازی از وصیت نامه سیاسی - الهی حضرت امام خمینی (ره).

([68]). قربانی، زین العابدین - اسلام و حقوق بشر - ص، 297ـ296.

([69]). صحیفه نور - جلد 3 - ص 88.

([70]). از دیگر مشخصه های سکولاریسم عقل گرایی است، بدین معنا که انسان با استفاده از عقل قادر است که همه مسائل را درك کند و به حل آنها پردازد، داوری نهایی در حل منازعات به عهده عقل است و عقل مستقل از وحی و آموزش های الهی قدرت اداره زندگی بشر را دارد. از نتایج عقل مداری (راسیونالیسم) طرد دین بود، زیرا عقلانیت به گونه ای تفسیر شد که این را ضد عقل معرفی می کرد. از این رو عقل معیار صحت و سقم قلمداد شد در صورتیکه در تفکر اسلامی عقل یکی از منابع استنباط احکام شرعی است و نه تنها با دین سر ستیز ندارد، بلکه از خدمت آن است، آیات و روایات فراوانی دعوت به تعقل و تفکر می کنند، به گونه ای که در روایات تفکر یك ساعت معادل هفتاد سال عبادت شمرده شده است.

([71]). سوره بقره - آیه 151.

([72]). سوره زمر - آیه 9.

([73]). صحیفه نور - جلد 13 - ص 230.

([74]). صحیفه نور - جلد 14 - ص 232.

([75]). سید احمد موثقی - علل و عوامل ضعف و انحطاط مسلمین در اندیشه های سیاسی و آرای اصلاحی سید

جمال الدین اسدآبادی ـ تهران ـ دفتر نشر فرهنگ اسلامی، 1373 ـ ص 96.

([76]). همان ـ ص 98.

([77]). صحیفه نور ـ جلد 6 ـ ص 204.

([78]). همان ـ جلد 7 ـ ص 176.

([79]). جهان اسلام از دیدگاه امام خمینی ـ تهران، مؤسسه تانظیم و نشر آمار امام خمینی (ره) - 1378 - ص 30.

([80]). گروهی از مسلمانان که با احتجاج به واقعه غدیر خم، حدیث منزلت و... معتقد بودند پیامبر درواقع جانشین خود را تعیین کرده است و او همانا داماد و پسر عمّش علی A است به شیعه (در لغت یعنی پیروان) مشهور شدند. امّا گروهی دیگر از مسلمانان که اکثریت آنها را تشکیل می دهند طرفدار این نظرند که پیامبر عالماً و عامداً مسأله جانشینش را بازگذاشت و آن را برعهده امت قرار داد که تعیین کند چه کسی صالحتر و سزاوارتر برای جانشینی او و ادامه رهبری اوست. این مسلمانان، سنی یا پیروان سنت نامیده شدند.

([81]). صحیفه نور ـ جلد 12 ـ ص 259.

([82]). Nationalism.

([83]). هوشنگ مقتدر ـ سیاست بین الملل و سیاست خارجی ـ تهران، انتشارات مفهرس، 1370 ـ ص 58.

([84]). همان ـ ص 60.

([85]). علی بیگدلی ـ جنبش های اسلامی معاصر (جزوه درسی) ـ انتشارات کارشناسی ارشد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی نیمسال اول 1377 ـ ص 3.

([86]). کلمات قصار، پندها و حکمت ها از امام خمینی ـ ص 127.

([87]). صحیفه نور ـ جلد 21 ـ ص 191 (فرازی از وصیت نامه سیاسی ـ الهی حضرت امام خمینی ۷.